



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قصه معراج

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|-----|----------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | قصه معراج |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | اشاره |
| ۱۰ | مقدمه |
| ۱۲ | آغاز سفر معراج |
| ۲۰ | اینجا بیت المقدس است |
| ۲۶ | سفر در هفت آسمان |
| ۴۸ | پیش به سوی عرش الهی |
| ۵۱ | ورود به بهشت |
| ۶۰ | گذر از ملکوت |
| ۶۶ | در ساحت قدس الهی |
| ۷۵ | پایان سفر آسمانی |
| ۸۱ | پی نوشت ها |
| ۱۰۱ | منابع |
| ۱۰۸ | درباره مرکز |

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : قصه معراج / مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر : قم: وثوق، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۶۹ص.

فروست : اندیشه سبز؛ دفتر سوم.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹۴-۶۲-۷

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : عنوان روی جلد: پیامبر(صلی علیه و آله) در سفر آسمانی خود چه دید و چه شنید؟ آیا می خواهید حضرت علی(علیه السلام) را بیشتر دوست بدارید؟

یادداشت : کتابنامه:ص. [۸۱]-۸۹.

عنوان روی جلد : پیامبر(صلی علیه و آله) در سفر آسمانی خود چه دید و چه شنید؟ آیا می خواهید حضرت علی(علیه السلام) را بیشتر دوست بدارید؟

موضوع : معراج -- داستان

رده بندی کنگره : BP۲۲۱/۵/خ ق ۶ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۷۸۴۹

ص: ۱

قصه معراج

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

برای تو می نویسم!

به راستی که نوشتن برای تو افتخار من است.

ای که عشق حضرت علی (علیه السلام) به سینه ات داری!

و چون نام زیبایش را می شنوی، اشک شوق در چشم هایت حلقه می زند.

من می خواهم تو را به سفری آسمانی ببرم.

آیا با من می آیی؟

من و تو می خواهیم به همراه پیامبر به آسمان ها برویم و ببینیم که در آن بالا، چه خبرهایی بوده است؟

حتما سؤل می کنی که چگونه؟

با خواندن این کتاب، می توانی از همه آنچه در سفر معراج پیامبر روی داده است با خبر شوی!

من با مراجعه به احادیث اهل بیت (علیه السلام)، این سفر را برایت به تصویر می کشم.

امیدوارم که این کتاب برایت مفید باشد.

این کتاب را به مادر مهربان خود، اهدا می کنم چرا که مهر او، معراج دل من است.

مهدی خدّامیان آرانی

قم، شهریور ۱۳۸۶

از خیلی ها سوال کرده ام که درباره معراج پیامبر چه می دانید؟

و این چنین جواب شنیده ام: «پیامبر از مکه به بیت المقدس رفت و از آنجا به آسمان ها سفر کرد و سپس به مکه بازگشت».

اما در این سفر، جریان های زیادی برای پیامبر پیش آمد که بسیار شنیدنی و جالب است.

حتما شنیده ای که امام صادق (علیه السلام)، اعتقاد داشتن به معراج پیامبر را از نشانه های شیعه می داند. (۱)

آری، پیامبر ما با جسم خود (و نه در خواب و خیال)، به آسمان ها سفر کرد.

اگر ما بخواهیم همراه پیامبر در این سفر باشیم باید خودمان را به آن حضرت برسانیم.

این سفر بعد از نماز عشاء شروع شده و تا صبح به طول خواهد انجامید. (۲)

ص: ۷

-
- ۱ - ۱. الإمام الصادق عليه السلام: «ليس من شيعتنا من أنكر أربعة أشياء: المعراج، والمساء له في القبر، وخلق الجنّة والنار، والشفاعة»: صفات الشيعة ص ۵۰، الفصول المهمّة ج ۱ ص ۳۶۳، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۹۷، ج ۱۸ ص ۳۱۲.
- ۲ - ۲. الإمام الصادق عليه السلام: «إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلّى العشاء الآخرة، وصلّى الفجر في الليلة التي أسرى به بمكّه»: تفسير العنّاشي ج ۲ ص ۲۷۹، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۳۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۸۵.

پس بیا خودمان را به شهر مکه برسانیم.

کنار خانه خدا!

داخل «حجر اسماعیل» را نگاه کن!

مولا و آقای خود را شناختی!

او پیامبر توست که امشب قرار است به مهمانی بزرگ خدا برود. (۱)

نگاه کن!

این جبرئیل است که از آسمان به سوی زمین می آید.

او تنها نیامده است، دو فرشته دیگر هم همراه او هستند!

آنها میکائیل و اسرافیل هستند. (۲)

جبرئیل آمده است تا پیامبر را به «معراج» ببرد.

خداوند می خواهد تا همه اهل آسمان ها به فیض دیدن رسول خدا برسند.

او می خواهد تا فرشتگانی که در آسمان ها هستند از برکت وجود پیامبر استفاده کنند. (۳)

آری، فرشتگان مدت ها است که در انتظار چنین شبی بوده اند.

شبى که عزیزترین پیامبر خدا به آسمان ها می آید.

جبرئیل، «بُراق» را می آورد.

حتما می گویی «بُراق» چیست؟

بُراق، مرکبی بهشتی است که خدا برای پیامبر آماده نموده تا پیامبر ما بر آن سوار شود و سفر خود را آغاز کند.

من نمی دانم در وصف این بُراق چه بگویم؟

ص: ۸

اللّٰه عنك يا محمّد، قم واركب...»: اليقين للسيّد ابن طاووس ص ٢٨٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩١.

٢-٤. الإمام الصادق عليه السلام: «جاء جبرئيل وميكائيل وإسرافيل بالبراق إلى رسول الله...»: تفسير القمّي ص ٣، التفسير الأصفي ج ١ ص ٦٧٠، التفسير الصافي ج ٣ ص ٦٧، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٠، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩.

٣-٥. قلت للإمام الكاظم: لأيّ علّه عرج الله بنيّه إلى السماء ومنها إلى صدره المنتهى، ومنها إلى حجب النور وخاطبه وناجاه هناك، والله لا يوصف بمكان؟ فقال عليه السلام: «إنّ الله لا يوصف بمكان، ولا يجري عليه زمان، ولكنّه عزّ وجلّ أراد أن يشرف به ملائكته وسكّان سماواته، ويكرمهم بمشاهدته، ويريه من عجائب عظمته ما يخبر به بعد هبوطه، وليس ذلك على ما يقوله المشبهون، سبحان الله وتعالى عمّا يصفون»: التوحيد للصدوق ص ١٧٥، علل الشرائع ج ١ ص ١٣٢، بحار الأنوار ج ٣ ص ٣١٥، ج ١٨ ص ٣٤٨، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ٩٩، نور البراهين ج ١ ص ٤٣.

اگر اجازه بدهی سخن خود رسول خدا را برایت نقل کنم که فرمود: «خدا براق را برایم آماده ساخت که از دنیا و آنچه در دنیا می باشد، بهتر است».(۱)

و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

بُراق، همچون اسب بهشتی، دو بال دارد و با سرعت برق پرواز می کند و می تواند تمام دنیا را در یک چشم به هم زدن پیماید.(۲)

براق، بسیار نورانی است و خداوند او را به انواع جواهرات بهشتی، زینت نموده است.(۳)

او مرکب مخصوص حضرت محمد است و تا به حال هیچ کسی بر آن، سوار نشده است.(۴)

گوش کن!

براق، با پیامبر سخن می گوید: «ای پیامبر به من قول بده که روز قیامت، مرکبی جز من نداشته باشی».(۵)

و پیامبر به او قول می دهد که روز قیامت هم "براق"، مرکب او باشد.

و آن گاه سفر آغاز می گردد...

آن جا را نگاه کن!

آن زن آرایش کرده، این جا چه می کند؟

او برای چه جلو راه پیامبر آمده است؟

گوش کن!

او چه می گوید؟ «ای محمد! به من نگاه کن، تا با تو سخن بگویم».

ص: ۹

۱- ۶. قال رسول لله صلى الله عليه وآله وسلم: «فقد سخر لي البراق وهو خير من الدنيا بحذافيرها...»: الاحتجاج ص ۵۷، بحار

الأنوار ج ۹ ص ۲۹۱، ج ۱۶ ص ۳۲۹، ج ۱۸ ص ۳۱۶.

۲- ۷. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنَّ الله سخر لي البراق وهي دابة من دواب الجنة ليست بالطويل ولا بالقصير، فلو

أنَّ الله أذن لها لجالت الدنيا والآخرة في جريه واحده...»: مسند زيد بن علي عليه السلام ص ۴۹۷، عيون أخبار الرضا عليه السلام

ج ۱ ص ۳۵، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۶، التفسير الأصفى ج ۱ ص ۶۷۰، التفسير الصافي ج ۳ ص ۱۶۷، تفسير نور الثقلين ج ۳

- ص ١٠٠. وقال ابن دريد: «إن اشتقاق البراق من البرق لسرعته...»: عمده القارى ج ١٥ ص ١٢٦، الديباج على مسلم ج ١ ص ١٩٤، شرح أصول الكافى ج ١٢ ص ٥٢٤.
- ٣-٨. رسول الله: «... لها شعاع مثل شعاع الشمس»: الخصال ص ٢٠٣، روضه الواعظين ص ١٠٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٦، تاريخ بغداد ج ١١ ص ١١٤، تاريخ مدينه دمشق ج ٤٢ ص ٣٢٦، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام لابن عقده ص ١٦. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مكّلان بالدرّ والجوهر والياقوت...»: الاحتجاج ج ١ ص ٥٧، بحار الأنوار ج ٩ ص ٢٩١.
- ٤-٩. الإمام الصادق عليه السلام: «قال لها جبرئيل: فما ركبتك نبيّ قبله...»: تفسير القمى ص ٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩، التفسير الصافى ج ٣ ص ١٦٧، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٣.
- ٥-١٠. إن البراق لم يكن يسكن لركوب رسول الله إلا بعد شرطه أن يكون مركوبه يوم القيامة: الخرائج والجرائح ص ٨٤، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٧٩.

اما پیامبر به او توجهی نمی کند.

آیا شما می دانید آن زن کیست؟

آیا می خواهید نام او را برای شما بگویم؟

نام او «دنیا» است. (۱)

اما چرا پیامبر جواب او را نداد؟

اگر پیامبر امشب با «دنیا» سخن می گفت، تمام اُمت او، عاشق دنیا می شدند و همواره دنیا را بر آخرت ترجیح می دادند. (۲)

پیامبر به سفر خویش ادامه می دهد...

صدای ترسناکی به گوش می رسد!

این صدای چیست؟

جبرئیل این چنین پاسخ می دهد: «هفتاد سال قبل سنگ بزرگی، به داخل جهنم انداخته شد و اکنون آن سنگ به قعر جهنم رسید و این صدا، صدای برخورد آن سنگ با قعر جهنم بود». (۳)

خدایا از شرّ آتش جهنم به تو پناه می بریم.

سفر ادامه پیدا می کند تا اینکه جبرئیل به براق دستور می دهد که توقف کند و جبرئیل با پیامبر سخن می گوید: «پیاده شو و نماز به جا بیاور! اینجا سرزمین پاکی است که بعدا به آن مهاجرت خواهی کرد. اینجا مدینه است». (۴)

و پیامبر از براق پیاده می شود و نماز می خواند.

حتما می دانی که پیامبر در شهر مکه زندگی می کند و هنوز به «یثرب» هجرت نکرده است.

ص: ۱۰

۱- ۱۱. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «استقبلتني امرأه كاشفه عن ذراعيها عليها من كل زينه الدنيا فقالت: يا محمد، انظرنى حتى أكلّمك...»: تفسير القمّي ج ۲ ص ۳، التفسير الصافي ج ۳ ص ۱۶۷، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۰۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۹.

۲- ۱۲. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «... ولو كلمتها لاختارت أمتك الدنيا على الآخرة»: تفسير القمّي ج ۲ ص ۳، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۰۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۹.

٣-١٣. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «هذه صخره قذفتها عن شفير جهنم منذ سبعين عاماً ، فهذا حين استقرت»: التفسير
الصابي ج ٣ ص ١٦٧، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩.

٤-١٤. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال: انزل فصل، فنزلت وصليت ، فقال لي: تدري أين صليت، فقلت: لا، فقال:
صليت بطييه وإليها مهاجرك...» تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩.

اما این سرزمین آنقدر مقام و منزلت دارد که پیامبر، امشب اینجا نماز می خواند.

بی جهت نیست که تو هم چون پا بر سرزمین مدینه می گذاری دلت بی قرار می شود!

و واقعاً چه جای دنیا را با مدینه عوض می کنی!

سفر ادامه پیدا می کند...

بعد از مدتی جبرئیل می گوید: «ای رسول خدا! آیا می دانی اکنون کجا هستی؟ الآن مقابل مسجد کوفه هستی». (۱)

جبرئیل محل مسجد کوفه را نشان پیامبر می دهد و می گوید: «اینجا جائی است که حضرت آدم و همه پیامبران، در آن نماز خوانده اند». (۲)

و پیامبر نیز در اینجا نماز می خواند. (۳)

تو خوب می دانی که اینجا یک بیابان است.

هنوز شهر کوفه بنا نشده است و اثری هم از مسجد نیست!

اما اینجا مکان مقدسی است که بعدها در آن مسجد کوفه بنا خواهد شد.

مسجدی که اگر در آن نماز واجب خویش را بخوانی خدا ثواب حج واجب به تو می دهد و اگر نماز مستحب بخوانی ثواب عمره خواهی داشت. (۴)

ص: ۱۱

۱- ۱۵. الإمام الصادق عليه السلام: «... أتدري أين أنت يا رسول الله؟ الساعة أنت مقابل مسجد كوفان...»: المحاسن ج ۱ ص ۵۶، الكافي ج ۳ ص ۴۹۱، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۲۵۰، ج ۶ ص ۳۲، وسائل الشيعة ج ۵ ص ۲۵۲، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۴۰۶، المزار للمفيد ص ۸، المزار لابن المشهد ص ۱۲۳.

۲- ۱۶. الإمام الصادق عليه السلام: «يا محمد، هذا مسجد أبيك آدم ومصلى الأنبياء، فانزل فصل فيه، فنزل فصلي فيه»: الكافي ج ۸ ص ۲۸۱، بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۳۳۳، جامع أحاديث الشيعة ج ۴ ص ۵۳۲، تفسير العياشي ج ۲ ص ۱۴۶، تفسير مجمع البيان ج ۵ ص ۲۷۸.

۳- ۱۷. الإمام الصادق عليه السلام: «فاستأذن الله عز وجل فأذن له...»: تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۲۵۰، ج ۶ ص ۳۲، وسائل الشيعة ج ۵ ص ۲۵۲، بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۳۷۲، ج ۹۷ ص ۳۹۸.

۴- ۱۸. الإمام الصادق عليه السلام: «فإن الصلاة المكتوبة فيه حجة مبروره، والنافله عمره مبروره»: الكافي ج ۳ ص ۴۹۱، وسائل الشيعة ج ۵ ص ۲۶۱، الغارات ج ۲ ص ۸۰۲، فضل الكوفة ومساجدها ص ۲۹.

سفر ادامه پیدا می کند و پیامبر به «مسجد الأقصى» نزدیک می شود.

مسجد الاقصی، یا بیت المقدس، قبله گاه اول مسلمانان!

آری، اول پیامبر باید به مسجد الاقصی برود و از آنجا به سوی آسمان ها پرواز کند.

چرا خداوند پیامبر را از مکه مستقیم به آسمان ها نمی برد؟

برای اینکه خداوند در این مسجد برای پیامبر برنامه ویژه ای دارد.

آیا می دانید این برنامه چیست؟

خداوند روح همه پیامبران خود را در این مسجد، جمع کرده است. (۱)

چه اجتماع با شکوهی شده است و در مسجد جای سوزن انداختن نیست. (۲)

پیامبر سؤال می کند: «او کیست که به استقبال من می آید؟».

ص: ۱۲

۱- ۱۹. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «... فوافى أربعة آلاف وأربعمئة نبى وأربعة عشر نبياً...»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۷، الإمام الباقر عليه السلام: «... فجمع ما شاء الله من أنبيائه بيت المقدس»: الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۸۴؛ الإمام الباقر عليه السلام: «حشر الله الأولين والآخرين من النبيين والمرسلين...»: الكافي ج ۸ ص ۱۲۱، الاحتجاج ج ۲ ص ۶، تفسير القمى ج ۱ ص ۲۳۳.

۲- ۲۰. رسول الله عليه السلام: «فأدخلنى المسجد فخرق بى الصفوف والمسجد غاص بأهله...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص ۲۸۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۱.

جبرئیل می گوید: «او پدر شما، حضرت ابراهیم (علیه السلام) است» (۱).

پیامبر به او سلام می کند.

گوش کن!

آیا این صدا را می شنوی: «ای محمد، جلو برو» (۲).

و آرام آرام، صف ها را می شکافد و جلو می رود.

آیا صدای اذان را می شنوی؟

این جبرئیل است که به امر خدا، اذان می گوید.

اذان تمام می شود.

و آنگاه جبرئیل می گوید: «ای محمد! در محراب بایست و نماز را اقامه کن».

نماز بر پا می شود.

و فرشتگان نگاه می کنند که همه انبیاء، پشت سر پیامبر ما صف بسته اند.

آری، یک روز فرشتگان بر حضرت آدم (علیه السلام) سجده کردند، امروز حضرت آدم (علیه السلام) هم به حضرت محمد اقتداء کرده است.

امشب، حضرت محمد، امام جماعت همه انبیاء شده است (۳).

نماز تمام می شود.

این سخن خداست که به گوش پیامبر می رسد: «ای محمد! از آنان سؤل کن که به چه چیزی مبعوث شده اند؟».

ص: ۱۳

۱- ۲۱. الإمام الباقر عليه السلام: «فاستقبل شيخاً فقال: هذا أبوك إبراهيم...»: الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۸۴، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۷۸.

۲- ۲۲. رسول الله عليه السلام: «... فإذا بنداء من فوقی: تقدّم یا محمّد...»: اليقین للسید ابن طاووس ص ۲۸۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۱.

۳- ۲۳. رسول الله عليه السلام: «فقدّمنی جبرئیل فصلیت بهم...»: اليقین للسید ابن طاووس ص ۲۸۸، بحار الأنوار ج ۱۸ ص

و حضرت محمد از جا بر می خیزد و خطاب به پیامبران می کند: «شما به چه چیزی مبعوث شدید؟».

و آنان جواب می دهند: «ما به خداپرستی و نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مبعوث شدیم».(۱)

پیامبر از راه دوری آمده است.

برای همین برای پیامبر، نوشیدنی می آورند آب و شیر و...

پیامبر شیر را انتخاب می کند.(۲)

نگاه کن!

آن فرشته را می گویم که به سوی پیامبر می آید.

او خدمت پیامبر می رسد!

سلام می کند و در حالی که کلیدهای همه گنج های دنیا را به پیامبر عرضه می کند، می گوید: «خداوند به من مأموریت داده است تا این کلیدها را به شما بدهم و شما می توانید آن را قبول نموده و یا آن را رد کنید».

اما پیامبر آن کلیدها را قبول نمی کند، زیرا او می خواهد پیامبری باشد که چون بندگان زندگی کند.(۳)

در این میان چشم پیامبر به صخره ای در بیت المقدس می افتد.

و بر روی آن نوشته ای می بیند.

به نظر شما آن بر روی آن صخره چه چیزی نوشته شده است؟

این جملات را با دقت بخوان: «لا إلهَ إلاَّ اللهُ، وَ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهُ، أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ».(۴)

ص: ۱۴

۱- ۲۴. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ... فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ: سَلِّمْهُمْ يَا مُحَمَّدُ مَاذَا بُعِثْتُمْ، فَقَالُوا: بُعِثْنَا عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَعَلَى الْإِقْرَارِ بِنُبُوتِكَ، وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»: ينابيع المودة ج ۲ ص ۲۴۶، شواهد التنزيل ج ۲ ص، غايه المرام ج ۳ ص ۵۵، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۱۵۵.

۲- ۲۵. الإمام الصادق عليه السلام: «... فَأَخَذْتُ اللَّبْنَ وَ شَرِبْتُ مِنْهُ، فَقَالَ لِي جَبْرَائِيلُ: هَدَيْتَ وَ هَدَيْتَ أُمَّتَكَ»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۰، التفسير الصافي ج ۳ ص ۱۶۸، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۰۴. رسول الله: «فَأَخَذْتُ اللَّبْنَ، فَقَالَ جَبْرَائِيلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفَطْرَةِ»: مسند أحمد ج ۲ ص ۵۱۲، سنن الدارمي ج ۲ ص ۱۱۰، صحيح البخاري ج ۵ ص ۲۲۴، صحيح مسلم ج

٦ ص ١٠٤، سنن النسائي ج ٨ ص ٣١٢، السنن الكبرى ج ٨ ص ٢٨٦، الكامل لابن الأثير ج ٢ ص ٥٢، فتح الباري لابن حجر ج ٧ ص ١٦٨، عمده القارى ج ١٨ ص ٢٩، المعجم الأوسط ج ٨ ص ٣٢٨، مسند الشاميين ج ٤ ص ١٢٩، الأذكار النوويه ص ١١٣، تاريخ الإسلام للذهبي ج ١ ص ٢٤٤.

٣-٢٦. «هبط مع جبرئيل ملك لم يطاء الأرض قط، معه مفاتيح خزائن الأرض، فقال: يا محمد إن ربك يقرئك السلام ويقول: هذه مفاتيح خزائن الأرض، فإن شئت فكن نبياً عبداً، وإن شئت نبياً ملكاً، فأشار إليه جبرئيل أن تواضع يا محمد، فقال: بل أكون نبياً عبداً»: الأمالى للصدوق ص ٥٣٥، روضه الواعظين ص ٥٧، مناقب ابن شهر آشوب ج ١ ص ١٥٤، تفسير نورالثقلين ج ٤ ص ٤٥٨. «عرض على مفاتيح خزائن الأرض، فاستفتيت أخى جبرئيل بذلك فأشار إليّ بالتواضع»: المبسوط للسرخسى.

٤-٢٧. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما بلغت بيت المقدس فى معارجى إلى السماء، وجدت على صخرتها: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، أيدته بوزيره، ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيرى؟ فقال: على بن أبى طالب عليه السلام، فلما انتهيت إلى السدره المنتهى وجدت مكتوباً: لا إله إلا الله، أنا وحدى، ومحمد صفوتى من خلقى، أيدته بوزيره ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيرى؟ فقال على بن أبى طالب عليه السلام، فلما جاوزت السدره وانتهيت إلى عرش رب العالمين، وجدت مكتوباً على قائمه من قوائم العرش: «لا إله إلا الله أنا وحدى، محمد حبيبى وصفوتى من خلقى، أيدته بوزيره وأخيه ونصرته به»: الأمالى للطوسى ص ٦٤٣، مدينه المعاجز ج ١ ص ٨٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٨٩.

خدائی جز الله نیست، محمد رسول خداست و من او را به وسیله وزیرش یاری کردم».

و تو خود می دانی که منظور از وزیر پیامبر در این جا چه کسی می باشد.

آری، او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

ص: ۱۵

پیامبر از مکه تا بیت المقدس را با «براق» آمده است اما اکنون که می خواهد به آسمان ها عروج کند خدا مَحْمَل و کجاوه ای از نور را برای پیامبر می فرستد تا آن حضرت بر آن سوار شود و سفر خود را ادامه دهد.

این مَحْمَل نورانی را نگاه کن که به چهل رنگ مختلف می باشد، رنگ های زرد و قرمز و سفید و... (۱)

آیا زینت ها و جواهرات بهشتی را بر روی این مَحْمَل می بینی؟

سفر به سوی آسمان اول آغاز می شود.

چرا همه فرشتگان این آسمان به سجده افتاده اند؟

صدای آنان را می شنوی؟ «سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، این نور چقدر به نور خدای ما شباهت دارد».

این سخن فرشتگان آسمان اول است.

ص: ۱۶

۱- ۲۸. الإمام الصادق عليه السلام: «... أنزل الله العزيز الجبار عليه محملاً من نور فيه أربعون نوعاً من أنواع النور، كانت محمده حول العرش - عرشه تبارك وتعالى - تغشى أبصار الناظرين. أمّا واحد منها فأصفر، فمن أجل ذلك أصفرت الصفره، وواحد منها أحمر، فمن أجل ذلك احمرت الحمره، وواحد منها أبيض، فمن أجل ذلك أبيض البياض، والباقي على عدد سائر ما خلق الله من الأنوار والألوان، في ذلك المحمل حلق وسلاسل من فضّه، فجلس فيه ثم عرج به إلى السماء الدنيا...»: الكافي ج ۳ ص ۴۸۳، علل الشرائع ج ۲ ص ۳۱۲، غايه المرام ج ۶ ص ۳۲۶.

جبرئیل فریاد می زند: «الله اکبر، الله اکبر».

اینجاست که همه فرشتگان، سکوت اختیار می کنند...

فرشتگان که متوجه شدند حضرت محمد، مهمان آنان شده است، غرق شادی می شوند و گروه گروه نزد پیامبر می آیند و گرد او حلقه می زنند.

و همه آنها به پیامبر خوش آمد می گویند. (۱)

آنان مشغول گفتگو با پیامبر می شوند.

من گوش می کنم تا سخن آنها را با پیامبر بشنوم: «سلام ما را به برادرت برسان».

آیا می دانی منظور فرشتگان چیست؟

آری، آنها در مورد حضرت علی (علیه السلام) سخن می گویند.

پیامبر از فرشتگان سؤل می کند: «مگر شما او را می شناسید؟»

و آنان جواب می دهند: «ما چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند در مورد شما و او از ما پیمان گرفته است؟»

ما چگونه او را نشناسیم در حالی که ما همواره، بر شما و او صلوات و درود می فرستیم؟» (۲)

پیامبر به سفر خود در آسمان اول ادامه می دهد.

آن فرشته را نگاه کن!

او چرا این قدر عصبانی به نظر می رسد؟

ص: ۱۷

۱- ۲۹. الإمام الصادق عليه السلام: «... وتلقّنتي الملائكة حتى دخلت السماء الدنيا، فما لقيني ملك إلا ضاحكاً مستبشراً...»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۱، التفسير الصافي ج ۳ ص ۱۶۹.

۲- ۳۰. الإمام الصادق عليه السلام: «... فجلس فيه ثم عرج به إلى السماء الدنيا، فنظرت الملائكة إلى أطراف السماء، ثم خرت سجّداً، فقالت: سبّوح قدّوس ربّنا وربّ الملائكة والروح، ما أشبه هذا النور بنور ربّنا؟! فقال جبرئيل: الله أكبر، الله أكبر، فسكّنت الملائكة وفتّحت أبواب السماء، واجتمعت الملائكة، ثم جاءت فسلمت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم أفواجاً، ثم قالت: يا محمّد كيف أخوك؟ قال: بخير، قالت: فإن أدركته، فاقرأه منّا السلام، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم:

أُتَعرِفونَه؟ فَقالوا: كيف لم نَعرِفَه وقد أخذَ اللهُ عَزَّ وجلَّ ميثاقَكَ وميثاقَه مِنّا؟ وإنا لنصلّي عليك وعليه»: الكافي ج ٣ ص ٤٨٣،
علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١١٥، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٥٤، ج ٧٩ ص ٢٣٧.

همه فرشتگان چون پیامبر را دیدند با روی خوش از پیامبر استقبال کردند اما این فرشته چرا تبسم نمی کند؟

من که خیلی ترسیدم، شما چطور؟

جبرئیل به پیامبر می گوید: «ما فرشتگان، همه از این فرشته می ترسیم».

به راستی او کیست که همه از او می ترسند؟

خود جبرئیل او را معرفی می کند.

این فرشته، «مالک» است، نگهبان جهنم!

از آن لحظه ای که خدا او را خلق نموده هرگز خنده نکرده است.

اگر قرار بود او یک بار لبخند بزند حتماً به روی پیامبر ما لبخند می زد.

خدا این فرشته را این گونه خلق کرده است که هرگز نمی تواند بخندد.

پیامبر بر او سلام می کند.

و او جواب پیامبر را می دهد و به او بشارت می دهد که او از اهل بهشت است. (۱)

پیامبر رو به جبرئیل می کند و می فرماید: «آیا از او نمی خواهی تا جهنم را نشان من بدهد؟».

پس جبرئیل به مالک می گوید: «ای مالک! جهنم را نشان محمد بده».

پس نگهبان جهنم، پرده از جهنم برمی دارد و یک در از درهای آن را باز می کند.

ص: ۱۸

۱- ۳۱. الإمام الباقر عليه السلام: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيث أسرى به، لم يمرّ بخلق من خلق الله إلا رأى منه ما يحبّ من البشر والطف والسرور به، حتى مرّ بخلق من خلق الله، فلم يلتفت إليه ولم يقل له شيئاً، فوجده قاطباً عابساً، فقال: يا جبرئيل ما مررت بخلق من خلق الله إلا رأيت البشر والطف والسرور منه، إلا هذا، فمن هذا؟ قال: هذا مالک خازن النار، وهكذا خلقه ربّه، قال: فيأني أحبّ أن تطلب إليه أن يريني النار. فقال له جبرئيل عليه السلام: إن هذا محمّد رسول الله وقد سألتني أن أطلب إليك أن تریه النار، قال: فأخرج له عنقاً منها فرآها، فلما أبصرها لم يكن ضاحكاً حتى قبضه الله عزّ وجلّ»: الأمامي للصدوق ۶۹۶، بحار الأنوار ج ۸ ص ۲۸۴. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فما لقيني ملك إلا ضاحكاً مستبشراً، حتى لقيني ملك من الملائكة لم أر أعظم خلقاً منه، كرية المنظر، ظاهر الغضب، فقال لي مثلما قالوا من الدعاء، إلا أنه لم

يضحك ، ولم أر فيه من الاستبشار ما رأيت ممّن ضحك من الملائكه ، فقلت: من هذا يا جبرئيل؟ فإنّي قد فزعت منه، فقال: يجوز أن تفرع منه ، وكلّنا نفرع منه ، إنّ هذا مالك خازن النار ، لم يضحك قطّ ، ولم يزل منذ ولّاه الله جهنّم يزداد كلّ يوم غضباً وغيظاً على أعداء الله وأهل معصيته ، فينتقم الله به منهم ، ولو ضحك إلى أحد، كان قبلك أو كان ضاحكاً إلى أحد بعدك لضحك إليك ، ولكنّه لا يضحك ، فسلمت عليه فردّ السلام عليّ ، وبشّرني بالجنّه...»: تفسير القمّي ص ٥، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٤، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢١.

پس آتش شعله می کشد...

و پیامبر جهنم را می بیند.

خدا رحم کند!

آنان کیستند که زبان خود را قیچی می کنند؟

اینان سخنورانی هستند که خود به گفته هایشان عمل نمی کردند. (۱)

آنان کیستند که با ناخن، صورت خود را می خراشند!

اینان کسانی هستند که غیبت مردم می کردند. (۲)

آن زنان چرا بر گیسوان خویش آویزان شده اند؟

این جزای آنانی است که موی خود را نشان نامحرم می دادند. (۳)

و پیامبر افراد دیگری را در حال عذاب می بیند...

اکنون نگهبان جهنم دستور می دهد تا درب جهنم بسته شود.

و جبرئیل خطاب به پیامبر می کند و می گوید: «اگر اُمّت تو همه محبت حضرت علی (علیه السلام) را داشتند، خدا جهنم را

خلق نمی کرد.» (۴)

آیا آن فرشته را می بینی که لوحی از نور به دست دارد؟

روی آن لوح، اسم های زیادی نوشته شده است.

چرا او یک لحظه هم، نگاه خویش را از این لوح بر نمی دارد؟

به راستی او کیست که چنین دقیق به وظیفه خود مشغول است؟

جبرئیل او را معرفی می کند.

این فرشته که می بینی عزرائیل است!

و پیامبر نزدیک او می رود.

١- ٣٢. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليله أسرى بي على قوم تُقرض شفاهم بمقاريض من نار، قلت: ما هؤلاء؟ قال: هؤلاء خطباء أمتك من أهل الدنيا، كانوا يأمرون الناس بالبِرِّ وينسون أنفسهم...»: مسند أحمد ج ٣ ص ١٨٠، مجمع الزوائد ج ٧ ص ٢٧٦، مسند ابن المبارك ص ٢٢، مسند أبي يعلى ج ٧ ص ٦٩، تفسير السمرقندي ج ١ ص ٧٦، تفسير ابن كثير ج ١ ص ٨٩، الدرّ المنثور ج ١ ص ٦٤، تفسير البغوي ج ١ ص ٦٨.

٢- ٣٣. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليله أسرى بي فرأيت قوماً يخمشون وجوههم بأظافيرهم، فسألت جبرئيل عنهم فقال: هم الذين يغتابون الناس...»: شرح نهج البلاغه ج ٩ ص ٦٠. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما عرج بي ربّي مررت بقوم لهم أظفار من نحاس يخمشون وجوههم وصدورهم...»: مسند أحمد ج ٣ ص ٢٢٤، الجامع الصغير ج ٢ ص ٤٢١، كنز العمال ج ٣ ص ٥٨٧، فيض القدير ج ٣ ص ٥٨٧، تفسير القرطبي ج ١٦ ص ٣٣٦، جامع السعادات ج ٢ ص ٢٣٣.

٣- ٣٤. أمير المؤمنين عليه السلام: «دخلت أنا وفاطمة على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فوجدته يبكي بكاءً شديداً، فقلت: فداك أبي وأُمّي يا رسول الله، ما الذى أبكاك؟ فقال: يا على، ليله أسرى بي إلى السماء رأيت نساءً من أمتي في عذاب شديد، فأنكرت شأنهنّ، فبكيت لِمَا رأيت من شدّه عذابهنّ، رأيت امرأة معلقة بشعرها يغلى دماغ رأسها، ورأيت امرأة معلقة بلسانها والحميم يصبّ في حلقها، ورأيت امرأة معلقة بشديها، ورأيت امرأة تأكل لحم جسدها، والنار توقد من تحتها، ورأيت امرأة قد شدّ رجلاها إلى يديها وقد سلط عليها الحيات والعقارب، ورأيت امرأة صمّاء عمياء خرساء في تابوت من نار، يخرج دماغ رأسها من منخرها، وبدنها متقطّع من الجذام والبرص، ورأيت امرأة معلقة برجليها في تنور من نار، ورأيت امرأة تُقطّع لحم جسدها من مقدمها ومؤرّها بمقاريض من نار، ورأيت امرأة تُحرق وجهها ويدها وهي تأكل أمعاءها، ورأيت امرأة رأسها رأس خنزير، وبدنها بدن الحمار، وعليها ألف ألف لون من العذاب، ورأيت امرأة على صورة الكلب والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها والملائكة يضربون رأسها وبدنها بمقامع من نار. فقالت فاطمة: حبيبي وقّره عيني، اخبرني ما كان عملهنّ وسيرتهنّ حتّى وضع الله عليهنّ هذا العذاب؟ فقال: يا بنتي، أمّا المعلقة بشعرها فإنّها كانت لا تغطّي شعرها من الرجال، وأمّا المعلقة بلسانها فإنّها كانت تلوّى زوجها، وأمّا المعلقة بشديها فإنّها كانت تمتنع من فراش زوجها، وأمّا المعلقة برجليها فإنّها كانت تخرج من بيتها بغير إذن زوجها، وأمّا التي كانت تأكل لحم جسدها فإنّها كانت تزين بدنّها للناس، وأمّا التي شدّ يدها إلى رجليها وسلط عليها الحيات والعقارب فإنّها كانت قذره الوضوء قذره الثياب، وكانت لا تغتسل من الجنابه والحيض، ولا تتنظف، وكانت تستهين بالصلاه، وأمّا العمياء الصمّاء الخرساء فإنّها كانت تلد من الزنا فتعلقه في عنق زوجها، وأمّا التي كان يُقرض لحمها بالمقاريض فإنّها كانت تعرض نفسها على الرجال، وأمّا التي كان يُحرق وجهها وبدنها وهي تأكل أمعاءها فإنّها كانت قوّاده، وأمّا التي كان رأسها رأس خنزير وبدنها بدن الحمار فإنّها كانت نَمّامه كذّابه، وأمّا التي كانت على صورة الكلب والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها فإنّها كانت قينه نواحه حاسده...»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ١٤، وسائل الشيعه ج ٢٠ ص ٢١٣، بحار الأنوار ج ٨ ص ٣٠٩.

٤- ٣٥. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَمّا أسرى بي إلى السماء... لقيني جبرئيل في محفل من الملائكة فقال: لو اجتمعت أمتك على حبّ على ما خلق الله النار»: نوادر المعجزات ص ٧٥، الأمالى للطوسى ص ٦٤٢، بحار الأنوار ج ١٨ ص

عزرائیل به پیامبر خوش آمد گفته و عرضه می دارد: «من تمام خیر را در اُمت تو می بینم».

و اینجاست که پیامبر شکر خدا را می نماید.

آنگاه پیامبر از چگونگی کار او می پرسد. او می گوید: «از آن روزی که خدا مرا مسئول قبض روح انسان ها قرار داده است، همه دنیا پیش من مانند سکه ای است که در دست گرفته باشی و هر طور که بخواهی آن را می چرخانی! هیچ خانه ای نیست مگر اینکه من هر روز، پنج بار، به آن سر می زنم! و اگر عده ای بر مرده ای گریه کنند من در میان آنها حاضر می شوم و به آنان می گویم:

«گریه نکنید، که من به سوی شما باز می گردم».(۱)

پیامبر در آسمان اول به سفر خود ادامه می دهد...

اکنون پیامبر به فرشتگانی برخورد می کند که از ترس خدا اشک می ریزند.

آنان چنان در حال عبادت هستند که هرگز به بالا نگاه نمی کنند و با کسی سخن نمی گویند.

پیامبر به آنان سلام می کند.

آنان در حالی که مشغول عبادتند با اشاره، جواب سلام پیامبر را می دهند.

جبرئیل به آنان رو می کند و می گوید: «این محمد پیامبر رحمت است، آیا با او سخن نمی گوید؟»

آنان چون صدای جبرئیل را می شنوند می فهمند که مهمانی بس عزیز دارند.

پس سرهای خود را بالا می گیرند و با پیامبر سخن می گویند و او و اُمت او را

ص: ۲۰

۱- ۳۶. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ثم مررت بملك من الملائكة جالس على مجلس، وإذا جميع الدنيا بين ركبتيه، وإذا بيده لوح من نور، سطر مكتوب فيه كتاب ينظر فيه لا يلتفت يمينا ولا شمالا مقبلا عليه كهيئة الحزين، فقلت: من هذا يا جبرئيل؟ فقال: هذا ملك الموت، دأب في قبض الأرواح، فقلت: يا جبرئيل أدنى منه حتى أكلمه، فأداني منه فسلمت عليه، وقال له جبرئيل: هذا محمد نبي الرحمة الذي أرسله الله إلى العباد، فرحب بي وحياني بالسلام وقال: أبشر يا محمد، فإني أرى الخير كله في أمتك، فقلت: الحمد لله المَنَّان ذى النعم على عباده، ذلك من فضل ربِّي ورحمته عليّ، فقال جبرئيل: هو أشدّ الملائكة عملا، فقلت: أكل من مات أو هو ميت فيما بعد هذا يقبض روحه؟ فقال: نعم، قلت: وتراهم حيث كانوا وتشهدهم بنفسك؟ فقال: نعم، فقال ملك الموت: ما الدنيا كلها عندي فيما سخرها الله لي ومكنتي عليها إلا كالدرهم في كفّ الرجل

يقلبه كيف يشاء ، وما من دار إلّا- وأنا أتصفّحه كلّ يوم خمس مرّات ، وأقول إذا بكى أهل الميّت على ميّتهم: لا تبكوا عليه ، فإنّ لي فيكم عوده وعوده حتّى لا يبقى منكم أحد...»: تفسير القمّي ص ٥، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٤، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٢.

به همه خوبی‌ها بشارت می‌دهند. (۱)

آنجا را نگاه کن!

این پیرمرد کیست که بر روی صندلی خود نشسته است؟

دقت کن، چون به سمت راست خود نگاه می‌کند، خنده بر لب‌های او می‌نشیند!

و چون به سمت چپ خویش نگاه می‌کند اشک در چشمانش حلقه می‌زند!

به راستی او کیست؟

همین سول را پیامبر از جبرئیل می‌کند.

و جبرئیل جواب می‌دهد: «این حضرت آدم است، که چون سعادت یکی از فرزندان خویش را می‌بیند شاد می‌شود و می‌خندد.

و چون گمراهی یکی از آنان را مشاهده می‌کند غمگین می‌شود و گریه می‌کند». (۲)

درهای آسمان دوم باز شده است...

خداوند چهل نور دیگر به محمل پیامبر می‌افزاید.

در آسمان دوم هم چون فرشتگان، این محمل نورانی را می‌بینند به سجده می‌روند و می‌گویند: «این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است».

و جبرئیل فریاد می‌زند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

فرشتگان چون صدای جبرئیل را می‌شنوند او را می‌شناسند و به او می‌گویند: «همراه تو چه کسی است؟».

ص: ۲۱

۱- ۳۷. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «قال: مررنا بملائكة من ملائكة الله عز وجل خلقهم الله كيف شاء، ووضع وجوههم كيف شاء، ليس شيء من أطباق أجسادهم إلا- وهو يسبح الله ويحمده، من كل ناحية بأصوات مختلفة، أصواتهم مرتفعه بالتحميد والبكاء من خشية الله، فسألت جبرئيل عنهم، فقال: كما ترى خلقوا، إن الملك منهم إلى جنب صاحبه ما كلمه قط، ولا- رفعوا رؤسهم إلى ما فوقها، ولا خفضوها إلى ما تحتها خوفاً من الله وخشوعاً، فسلمت عليهم فردوا على إيماء برؤسهم لا ينظرون إلى من الخشوع، فقال لهم جبرئيل: هذا محمّد نبي الرحمة، أرسله الله إلى العباد رسولاً ونبياً، وهو خاتم

النَّبوة وسيدهم ، أفلا تكلمونه؟ قال: فلما سمعوا ذلك من جبرئيل أقبلوا عليّ بالسلام ، وأكرموني وبشروني بالخير لي ولأمتي»: تفسير القمّي ص ٧، التفسير الصافي ج ٣ ص ١٧١، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٤.

٢-٣٨. «ثم مضى على شيخ قاعد على كرسی إذا نظر عن يمينه ضحك وفرح ، وإذا نظر عن يساره حزن وبكى ، فقال: من هذا يا جبرئيل؟ قال: هذا أبوك آدم ، إذا رأى من يدخل الجنّة من ذرّيته ضحك وفرح ، وإذا رأى من يدخل النار من ذرّيته حزن وبكى»: الأمالي للصدوق ٥٣٦، روضه الواعظین ص ٥٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٣٥.

و جبرئیل به آنان خبر می دهد که پیامبر آخر الزمان به آسمان آنها آمده است.

پس فرشتگان به سوی پیامبر می شتابند و عرض سلام و ادب می کنند و از او می خواهند تا سلام آنها را به حضرت علی (علیه السلام) برساند.

پیامبر سؤل می کند: «مگر شما او را می شناسید؟».

و آنان جواب می دهند: «چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند در مورد او از ما پیمان گرفته است و ما هر روز پنج بار، به صورت شیعیان او، نگاه می کنیم» (۱).

پیامبر می خواهد به سوی آسمان سوم حرکت کند.

چهل نور دیگر بر مَحْمَل پیامبر اضافه می شود.

آری، مَحْمَلی با صد و بیست نور می آید...

ملائکه چون عظمت این نور را می بینند همگی به سجده می روند و همان کلام فرشتگان آسمان اول و دوم را تکرار می کنند که این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است!

جبرئیل فریاد می زند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و این چنین است که فرشتگان می فهمند که حضرت محمد آمده است!

پس همه به او خوش آمد می گویند: «خوش آمدی ای محمد ای خاتم پیامبران».

و جملگی براو سلام می کنند و از او در مورد حضرت علی (علیه السلام) سؤل می کنند.

پیامبر از آنان می پرسد: «مگر شما علی (علیه السلام) را می شناسید؟».

ص: ۲۲

۱- ۳۹. الإمام الصادق عليه السلام: «... ثم زاده أربعين نوعاً من أنواع النور لا يشبه شيء منه ذلك النور الأول، وزاده في محمله حلقاتاً وسلاسل، ثم عرج به إلى السماء الثانية، فلما قرب من باب السماء تنافرت الملائكة إلى أطراف السماء، وخرت سجداً وقالت: سُبْحَ قُدُوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، ما أشبه هذا النور بنور ربنا؟! فقال جبرئيل: أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله، فاجتمعت الملائكة، وفتحت أبواب السماء، وقالت: يا جبرئيل، من هذا معك؟ فقال: هذا محمد، قالوا: وقد بُعث؟ قال: نعم، قال رسول الله: فخرجوا إليّ شبه المعانيق، فسلموا عليّ وقالوا: اقرأ أخاك السلام، فقلت: هل تعرفونه؟ قالوا: نعم، وكيف لا نعرفه وقد أخذ الله ميثاقك وميثاقه وميثاق شيعته إلى يوم القيامة علينا؟ وإنا لتتصّفح وجوه شيعته في كل يوم خمساً،

يعنون فى وقت كلّ صلاه»: الكافى ج ٣ ص ٤٨٣، علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، حليه الأبرار ج ١ ص ٤٢٢، منتقى الجمال ج ٢ ص ٣٤٧، غاية المرام ج ٤ ص ٣٢٤.

آنان در جواب می گویند: «چگونه علی را شناسیم در حالی که ما چون بر گرد «بیت المعمور» طواف می کنیم نام او و فرزندان و شیعیان او را می بینیم که بر آن خانه نوشته شده است».

آیا می دانی «بیت المعمور» کجاست؟

بیت المعمور، در آسمان چهارم قرار دارد و کعبه فرشتگان است و درست بالای کعبه قرار دارد و همواره فرشتگان دور آن طواف می کنند. (۱)

آیا اسم من و تو هم بر بیت المعمور نوشته شده است؟

آری، فرشتگان هر سال، دور نام شیعیان، طواف می کنند!

ای امیر مؤمنان، جانم فدای تو باد که خدا چه مقامی به شیعیان داده است!

پیامبر به سوی آسمان چهارم بالا می رود.

چهل نور دیگر بر محمل پیامبر اضافه می شود.

و پیامبر به این آسمان وارد می شود.

تمام فرشتگان جمع می شوند و گرد پیامبر حلقه زده و سلام می کنند.

و همه، از حضرت علی (علیه السلام) جویا می شوند.

آنان به پیامبر خبر می دهند که هر روز جمعه، در کنار بیت المعمور، اسم حضرت علی (علیه السلام) و شیعیان او برای آنان خوانده می شود.

پیامبر را نگاه کن!

او با شنیدن این سخن به سجده شکر می رود.

آیا تو نمی خواهی سجده شکر کنی!

شکر اینکه نام تو نیز هر روز جمعه، برای این فرشتگان خوانده می شود!

پیامبر هنوز در سجده است!

١- ٤٠. الإمام الصادق عليه السلام: «... لأنها بحذاء بيت المعمور ، وهو مربع»: علل الشرائع ج ٢ ص ٣٩٨، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٩١، بحار الأنوار ج ٥٥ ص ٥. الإمام السجّاد عليه السلام: «... وجعل لهم البيت المعمور الذى فى السماء الرابعه»: علل الشرائع ج ٢ ص ٤٠٧.

خطاب می رسد: «ای محمد! سر خود را بالا بگیر و نگاه کن».

و اکنون نگاه پیامبر به بیت المعمور می افتد.

خانه چهار گوش درست مثل کعبه!

و پیامبر بر گرد آن طواف می کند. (۱)

و دوباره خطاب می رسد: «ای محمد! دست خود را به سوی بالا بگیر».

و پیامبر دست راست خود را بلند می کند و از عرش خدا، آبی نازل می شود و در دست او قرار می گیرد.

و اکنون پیامبر با این آب وضو می گیرد. (۲)

گوش کن!

مثل اینکه صدای اذان می آید...

آری، این جبرئیل است که اذان می گوید.

فرشتگان همه، پشت سر رسول خدا صف می بندند و نماز بر پا می شود. (۳)

بعد از نماز، پیامبر به سیر در آسمان چهارم می پردازد.

آنجا را نگاه کن!

آن فرشته را می بینی که بر تختی بزرگ نشسته است!

صد و چهل میلیون فرشته گوش به فرمان اویند!

نمی دانم چه می شود که حکمفرمایی این فرشته در چشم پیامبر بزرگ جلوه

ص: ۲۴

۱- ۴۱. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما طفت بالبیت المعمور...»: الأملی للطوسی ص ۶۴۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۸۹.

۲- ۴۲. الإمام الصادق عليه السلام: «ثم قال ربّي عزّ وجلّ: يا محمّد، مدّ يدك فيتلقّاك ما يسيل من ساق عرشي الأيمن، فنزل الماء فتلقّيته باليمين، فمن أجل ذلك أوّل الوضوء باليمنى، ثم قال: يا محمّد، خذ ذلك فاغسل به وجهك...»: بحار الأنوار ج

١٨ ص ٣٥٧، ج ٧٧ ص ٢٨٨.

٣-٤٣. الإمام الباقر عليه السلام: «لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جِبْرَائِيلُ وَأَقَامَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ وَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ...»: الكافي ج ٣ ص ٣٠٣، الاستبصار ج ١ ص ٣٠٥، تهذيب الأحكام ج ٢ ص ٦٠، وسائل الشيعة ج ٥ ص ٣٦٨.

می کند.

جبرئیل چون این را می بیند فریاد می زند: «برخیز!».

اینجاست که این فرشته به احترام پیامبر بر می خیزد و می ایستد. (۱)

آن طرف را نگاه کن!

یک منبر از نور!

یک نفر بر بالای آن نشسته است و دیگر فرشتگان چشم به او دوخته اند.

پیامبر از جبرئیل سؤل می کند که او چه کسی می باشد.

جبرئیل پاسخ می دهد: «ای پیامبر خودت می توانی نزدیک بروی و او را ببینی!».

پیامبر به سوی آن جمع حرکت می کند.

آیا موافقی من و تو هم به آنجا برویم.

پیامبر نزدیک می شود.

اما او چه می بیند؟

حضرت علی (علیه السلام) را می بیند که بالای منبر نشسته است!

پیامبر خطاب به جبرئیل می کند: «ای جبرئیل! برادرم علی، زودتر از من به آسمان چهارم آمده است؟».

جبرئیل عرضه می دارد: «این که علی (علیه السلام) نیست! این فرشته ای است که به شکل حضرت علی (علیه السلام) می باشد!

ص: ۲۵

۱- ۴۴. «ثم رأيت ملكاً جالساً على سرير تحت يديه سبعون ألف ملك، تحت كل ملك سبعون ألف ملك، فوق في نفس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه هو، فصاح به جبرئيل فقال: قم، فهو قائم إلى يوم القيامة»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۵، تفسير القمى ج ۲ ص ۸.

ای پیامبر، فرشتگان این آسمان، آرزوی دیدار حضرت علی (علیه السلام) را داشتند و برای همین به خداوند عرضه داشتند: بار خدایا، چگونه است که انسان ها هر صبح و شام علی (علیه السلام) را ببینند و ما از دیدن او محروم باشیم؟ پس خداوند این فرشته را از نور حضرت علی (علیه السلام)، و به شکل او آفرید و هر روز هفتاد هزار فرشته او را زیارت می کنند» (۱).

پیامبر به آسمان پنجم می رود...

او از آسمان ششم نیز می گذرد و وارد آسمان هفتم می شود.

دریاهایی از نور را می بینی که چگونه چشمها را خیره می کند» (۲).

فرشته ای از عرش الهی به آسمان هفتم می آید.

او برای اولین بار است که به آسمان هفتم نازل می شود.

او آمده است تا مؤمن پیامبر باشد.

اللّه اکبر اللّه اکبر...

اذان که تمام می شود، صف های نماز فرشتگان بسته می شود.

جبرئیل می گوید: «نماز را آغاز کن که پشت سر تو آن قدر فرشتگان صف بسته اند که عدد آنها را فقط خدا می داند» (۳).

پیامبر به او می فرماید: «من بر تو هم مقدم شوم؟».

جبرئیل پاسخ می دهد: «خدا پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده است و به تو مقامی مخصوص عنایت کرده است» (۴).

ص: ۲۶

۱ - ۴۵. رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «مررت ليله أُسرى بي إلى السماء ، وإذا أنا بملك جالس على منبر من نور والملائكة تحديق به ، فقلت: يا جبرئيل من هذا الملك؟ فقال: أدن منه فسلم عليه ، فدنوت منه وسلمت عليه ، فإذا أنا بأخي وابن عمي عليّ بن أبي طالب، فقلت: يا جبرئيل ! سبقني عليّ بن أبي طالب إلى السماء الرابعة؟ فقال: لا يا محمّد ، ولكنّ الملائكة شكت حبّها لعلّي ، فخلق الله هذا الملك من نور عليّ وصوره عليّ ، فالملائكة تزوره في كلّ ليله جمعه سبعين مرّه، ويسبّحون الله تعالى ويقدّسونه ، ويهدون ثوابه لمحّبّ عليّ: كشف اليقين ص ۲۳۳، كشف الغمّه ج ۱ ص ۱۳۷، الغدير ج ۲ ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۸۶.

۲ - ۴۶. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «ورأيت في السماء السابعة بحاراً من نور يتلأأ تلاًوا ، يخطف بالأبصار...»: تفسير القمّي ج ۲ ص ۹، التفسير الصافي ج ۳ ص ۱۷۳، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۰۹.

- ٣-٤٧. أمير المؤمنين عليه السلام: «... تقدّم وصلّ وأجهر بصلاتك فإنّ خلفك صفوفاً من الملائكة لا يعلم عددهم إلاّ الله...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص ٤٠٥.
- ٤-٤٨. رسول الله عليه السلام: «لأنّ الله تبارك وتعالى فضّل أنبيائه على ملائكته أجمعين ، وفضّل لك خاصّه»: علل الشرائع ج ١ ص ٥، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ٢ ص ٢٣٨، المحتضر ص ٢٣٩.

و نماز به امامت پیامبر برگزار می گردد. (۱)

پیامبر به سیر خود در آسمان هفتم ادامه می دهد.

همه فرشتگان به پیامبر عرضه می دارند: «ای محمد، حجامت کن و اُمت خویش را به حجامت دستور ده». (۲)

من خیلی روی این موضوع فکر کردم!

مگر فرشتگان در این حجامت چه خیر و برکتی را می بینند که در چنین شب مهمی، پیامبر را به آن توصیه می کنند.

من از جامعه پزشکی می خواهم که در این قسمت، توجه بیشتری داشته باشند و با تحقیقات خود پرده از این راز مهم بردارند!

اکنون پیامبر می خواهد به سوی عرش خدا صعود کند...

خداوند دستور می دهد تا دو نهر برای پیامبر در آسمان هفتم جاری شود.

نهر کوثر و نهر رحمت!

این دو نهر از میان درّ و یاقوت می گذرند و چقدر خوشبو هستند. (۳)

پیامبر از نهر کوثر مقداری می آشامد، آبی شیرین تر از عسل!

و آنگاه در نهر رحمت، غسل می کند. (۴)

ص: ۲۷

۴۹-۱. «ثم تمّ الأذان ثمّ صلّى بهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في السماء السابعة وأمّهم رسول الله...»: تفسير العياشي ج ۱ ص ۱۵۹، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۴۰۳.

۵۰-۲. الإمام الصادق عليه السلام: «ثمّ صعدنا إلى السماء السابعة ، فما مررت بملك من الملائكة إلا قالوا: يا محمّد احتجم ، وأمر أمّتك بالحجامة...» بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۲۵، تفسير القمّي ج ۲ ص ۹. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما مررت ليله أسرى بي بملاّ- إلا قالوا: يا محمّد مرّ أمّتك بالحجامة»: سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۱۵۱، تحفه الأ-حوذى ج ۶ ص ۱۷۶، الطبقات الكبرى ج ۱ ص ۴۴۸، الكامل لابن عدى ج ۳ ص ۳۵۱، ميزان الاعتدال ج ۳ ص ۴۰۵، مجمع الزوائد ج ۵ ص ۹۱، سنن الترمذى ج ۳ ص ۲۶۴، المستدرک ج ۴ ص ۲۰۹، الدرّ المنثور ج ۴ ص ۱۵۵.

۵۱-۳. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تقدّم بين يدي يا محمّد ، فتقدّمت فإذا أنا بنهرٍ حافتاه قباب الدرّ واليواقيت ، أشدّ بياضاً من الفضة وأحلى من العسل وأطيب ريحاً من المسك الأذفر ، قال: فضربت بيدي فإذا طينه مسكه ذفره ، قال: فأتاني جبرئيل فقال لي: يا محمّد ، أيّ نهر هذا؟ قال: قلت: أيّ نهر هذا يا جبرئيل؟ قال هذا نهرك...»: اليقين ص ۲۹۱، بحار الأنوار ج

٤-٥٢. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خرجت فانقاد لي نهران: نهر يُسمّى الكوثر، ونهر يُسمّى الرحمه، فشربت من الكوثر واغتسلت من الرحمه، ثم انقادا لي جميعاً حتى دخلت الجنه...»: تفسير القمى ج ٢ ص ١٠، التفسير الصافي ج ٣ ص ١٧٤، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٧.

پیش به سوی عرش الهی

پیامبر وارد عرش الهی می شود.

نگاه پیامبر به ستون های عرش می افتد و بر روی آن نوشته هایی می بیند: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

عَلِيٌّ بن أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱).

آری توحید و نبوت و امامت، بر ستون های عرش نوشته شده است.

پیامبر نگاهش به گوشه ای دیگر از عرش می افتد.

حضرت علی (علیه السلام) را می بیند که به نماز ایستاده است!

پیامبر: سوال می کند: «ای جبرئیل! آیا علی (علیه السلام) زودتر از من به عرش رسیده است؟».

و جبرئیل جواب می دهد: «نه،

ص: ۲۸

۱- ۵۳. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... لما صرت إلى العرش ، وجدت على كل ركن من أركانه مكتوباً: لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، علي بن أبي طالب أمير المؤمنين»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۰۴، المحتضر ص ۲۵.

این حکایتی دارد!

خداوند، در بالای عرش خود، مدح و ثنای علی (علیه السلام) می کرد و بر او، درود می فرستاد! و عرش خدا، این مدح و ثنا و صلوات را می شنید. اینجا بود که عرش مشتاق شد تا این علی (علیه السلام) را ببیند.

آری عرش، بی قرار علی (علیه السلام) شده بود! خدا، فرشته ای را به شکل علی (علیه السلام) خلق کرد تا عرش به او نظر کند و به آرامش برسد.

این فرشته دائماً در حال عبادت است. تا روز قیامت، ثواب عبادت او برای شیعیان او نوشته می شود.^(۱)

آنجا را نگاه کن!

آن فرشته را می گویم که همواره در حال شمردن و حساب کردن است.

جبرئیل او را می شناسد برای همین به پیامبر می گوید:

او فرشته باران است و از اول دنیا تا به حال، حساب همه قطره های باران را دارد.

پیامبر نزدیک می شود و به او می گوید: «آیا تو تعداد قطره های باران هایی که از اول خلقت تا کنون باریده است می دانی؟».

و آن فرشته جواب می دهد: «آری، یا رسول الله، من حتی می دانم که چند قطره باران در دریا چکیده است و چند قطره در خشکی».

پیامبر از حافظه و دقت این فرشته تعجب می کند.

ص: ۲۹

۱- ۵۴. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «لَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْمَعْرَاجِ نَظَرْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ أَمَامِي، فَإِذَا أَنَا بَعْلِي بِنِ أَبِي طَالِبٍ قَائِمًا أَمَامِي... قُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ، سَبَقَنِي عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: لَا، لَكِنِّي أَخْبَرْتُكَ، أَعْلَمُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُكْثِرُ الثَّنَاءَ وَالصَّلَوَاتِ عَلَى عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ فَوْقَ عَرْشِهِ، فَاشْتَاقَ الْعَرْشُ إِلَى عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ، فَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى هَذَا الْمَلَكَ عَلَى صُورَةِ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ تَحْتَ عَرْشِهِ لِيَنْظُرَ إِلَيْهِ الْعَرْشُ فَيَسْكُنُ شَوْقَهُ...»: مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۷۳، بحار الأنوار ج ۳۹ ص ۹۷.

و چون این فرشته تعجب رسول خدا را می بیند چنین می گوید: «ای رسول خدا! چیزی هست که من با این حافظه و حساب گری قوی، نمی توانم آن را محاسبه کنم! هر گاه گروهی از امت تو جمع شوند و اسم تو را ببرند و بر تو صلوات بفرستند من نمی توانم ثواب آن صلوات را حساب کنم».(۱)

خوب من، تو هم اکنون بر پیامبر و خاندان پاکش، صلوات بفرست!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

ص: ۳۰

۱-۵۵. رسول الله عليه السلام: «أسرى بي ليلة المعراج إلى السماء، فرأيت ملكاً له ألف يد، لكل يد ألف إصبع، وهو يحاسب ويعدّ بتلك الأصابع، فقلت لجبرئيل: من هذا الملك؟ وما الذي يحاسبه؟ قال: هذا ملك موكل على قطر المطر، يحفظها كم قطره تنزل من السماء إلى الأرض، فقلت للملك: أنت تعلم مذ خلق الله الدنيا، كم قطره نزلت من السماء إلى الأرض...»: مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۳۵۵، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۵ ص ۴۸۶.

اکنون پیامبر می خواهد وارد بهشت شود.

آن هشت در بزرگ را می بینی!

آنها درهای بهشت هستند.

نوشته های روی درهای آن را می بینی!

سعی کن آنها را بخوانی!

«عَلِيُّ بن أَبِي طالبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

آیا می دانی این جمله را چه موقعی بر درهای بهشت نوشته اند؟

هفتاد هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم (علیه السلام). (۱)

اکنون پیامبر وارد بهشت می شود...

صدای بلندی در سرتاسر بهشت می پیچد!

پیامبر از جبرئیل سؤل می کند که این صدای کیست؟

و جبرئیل پاسخ می دهد:

ص: ۳۱

۱- ۵۶. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ما مرتت بباب من أبواب الجنة إلا ورأيت مكتوباً عليه: علي بن أبي طالب أمير المؤمنين...»: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۳۳۹. رسول الله عليه السلام: «مكتوب في باب الجنة قبل أن يخلق الله السماوات والأرض بألفي سنة: لا إله إلا الله، علي أخو رسول الله»: الخصال ص ۶۳۷، الثاقب في المناقب ص ۱۱۸، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۱، كنز العمال ج ۱۱ ص ۶۲۴. رسول الله عليه السلام: «مكتوب في باب الجنة: لا إله إلا الله، أيدته بعلي»: شواهد التنزيل ج ۱ ص ۲۹۷، لسان الميزان ج ۲ ص ۴۸۴.

«این صدای درخت طُوبی است که فریاد شوق سر داده است».(۱)

و پیامبر به سوی این درخت پیش می رود.

نگاه کن!

چه درخت با عظمتی است.

اگر پانصد سال زیر سایه آن راه بروی، باز از سایه آن بیرون نمی روی!

هر شاخه آن صد نوع میوه دارد!

هر میوه ای که بخواهی می توانی از آن بچینی!

هر گاه از شاخه آن میوه بچینی، فوری جای آن میوه دیگری سبز می شود.

در همه خانه های بهشتی شاخه ای از آن وجود دارد!

و واقعا که این درخت چه عظمتی دارد.

به راستی این درخت از کیست؟

پیامبر این سؤل را از جبرئیل می کند.

جبرئیل می گوید: «این درخت، از برادرت علی می باشد».(۲)

و جالب است بدانی که اصل این درخت در خانه بهشتی حضرت علی (علیه السلام) است!

زیر این درخت چهار نهر جاری است!

نهری از آب گوارا، نهری از شیر، نهری از شراب بهشتی، نهری از عسل.(۳)

پیامبر کنار این درخت می آید.

عجب صفایی دارد این درخت طوبی!

نگاه کن!

- ١-٥٧. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فإذا بصوت وصيحه شديده ، قال: قلت: يا جبرئيل ما هذا الصوت؟ فقال لي: يا محمد هذا صوت طوبى قد اشتاقت إليك»: اليقين ص ٢٩، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٣١٤.
- ٢-٥٨. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... أخذ جبرئيل بيدي فأدخلني الجنه ، فإذا أنا بشجره من نور في أصلها ملكان يطويان الحلل والحلى ، فقلت: حبيبي جبرئيل، لمن هذه الشجره؟ فقال: هذه لأخيك علي بن أبي طالب...»: علل الشرائع ج ١ ص ١٨٤، المحتضر ص ٢٣٩، كشف الغمّه ج ٢ ص ٨٧، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٥٠.
- ٣-٥٩. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... وتجرى نهر في أصل تلك الشجره تنفجر منها الأنهار الأربعة ، نهر من ماء غير آسن ، ونهر من لبن لم يتغير طعمه ، ونهر من خمر لذه للشاربين ، ونهر من عسل مصفّى...»: تفسير القمى ج ٢ ص ٢٣٧، التفسير الصافى ج ٥ ص ٢٣، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٣٧.

درخت طوبی فهمیده است که پیامبر مهمان اوست!

برای همین شاخه ای از آن، جلوی پیامبر می رود!!

و پیامبر دست می برد و میوه ای از میوه های آن را می چیند!

می توانی حدس بزنی که چه میوه ای را پیامبر انتخاب کرده است؟

پیامبر، خرمای تازه را چیده است.

رطبی که از عسل شیرین تر و از مشک خوشبو تر است. (۱)

پیامبر به سیر خود در بهشت ادامه می دهد...

آن قصر باشکوه که از یاقوت سرخ ساخته شده است را می بینی!

ای جبرئیل، این قصر از کیست؟

جبرئیل می گوید: «این قصر از کسی است که سخنش نیکو باشد و زیاد روزه بگیرد و مردم را غذا دهد و شب هنگام که مردم

در خواب هستند نماز شب بخواند». (۲)

و آنجا را نگاه کن!

فرشتگان مشغول ساختن ساختمانی هستند!

آیا به آنان "خسته نباشید" نمی گویی؟

خسته نباشید!

آنان چه سخت مشغول کار خویش هستند...

نگاه کن!

چرا آنان دیگر کار نمی کنند؟

پیامبر جلو می رود و سؤل می کند شما چرا کار خود را رها ساختید؟

آنان می گویند:

١- ٦٠. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ثم تقدّمت أمامي ، فإذا أنا برطب ألين من الزبد ، وأطيب من المسك ، وأحلى من العسل ، فأخذت رطبه فأكلتها»: علل الشرائع ج ١ ص ١٨٤، المحتضر ص ٢٣٩، كشف الغمّه ج ٢ ص ٨٧، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٥٠.

٢- ٦١. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «قصرّاً من ياقوت أحمر يُرى داخله من خارجه وخارجه من داخله، فقلت: يا جبرئيل لمن هذا القصر؟ قال: لمن أطاب الكلام وأدام الصيام وأطعم الطعام وتهجد بالليل والناس نيام...»: تفسير القمّي ج ١ ص ٢١، الأمالي للطوسي ص ٤٥٨، بحار الأنوار ج ٨ ص ٤٥٨.

«این خانه را برای مونی می سازیم و هر گاه آن مؤمن به ذکر خدا مشغول باشد، مصالح به ما می رسد، اما اگر از یاد خدا غافل شود، مصالحی به ما نمی رسد و کار ما تعطیل می شود».(۱)

آن قصرهای بهشتی را نگاه کن که بسیار زیبا است و از پنجره های آن می توانی همه بهشت را ببینی.

این قصرها از کیست؟

جبرئیل می گوید: «این قصرهای زیبا از آنانی است که خشم خود را فرو خورند و مردم را عفو کنند».(۲)

پیامبر همچنان در بهشت به سیر خود ادامه می دهد...

به به ! عجب بوی خوشی می آید !

این بوی خوش از چیست که تمام بهشت را فرا گرفته و بر عطر بهشت، غلبه پیدا کرده است؟

پیامبر مدهوش این بو شده است.

برای همین از جبرئیل سؤل می کند: «این عطر خوش چیست؟».

جبرئیل می گوید: «این بوی سیب است ! سیصد هزار سال پیش، خدای متعال، سیبی با دست خود آفرید. ای محمد ! سیصد هزار سال است که این سؤل برای ما بدون جواب مانده است که خداوند

ص: ۳۴

۱- ۶۲. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ ، دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيَعَانَ وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةَ يَبْنُونَ لَبْنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَلَبْنَةً مِنْ فِضَّةٍ ، وَرَبَّمَا أَمْسَكُوا ، فَقُلْتُ لَهُمْ: مَا بِالْكُمْ قَدْ أَمْسَكْتُمْ؟ فَقَالُوا: حَتَّى تَجِيئَنَا النِّفْقَةُ ، فَقُلْتُ: وَمَا نَفَقْتُمْ؟ قَالُوا: قَوْلُ الْمُؤْمِنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، فَإِذَا قَالَ بَنِيْنَا ، وَإِذَا سَكَتَ أَمْسَكْنَا»: تفسیر القمّي ج ۱ ص ۲۱، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۳۲، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۲۹۲.

۲- ۶۳. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي قُصُورًا مُشْرَفَةً عَلَى الْجَنَّةِ ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ ، لِمَنْ هَذَا؟ قَالَ: لِلْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...»: كنز العمال ج ۳ ص ۳۷۵، تفسیر الثعلبی ج ۳ ص ۱۶۸.

این سیب را برای چه آفریده است؟».

و ناگهان دسته ای از فرشتگان نزد پیامبر می آیند.

آنان همراه خود همان سیب را آورده اند!

پس خطاب به پیامبر می گویند: «ای محمد! خدایت سلام می رساند و این سیب را برای شما فرستاده است».(۱)

آری، پیامبر ما، مهمان خدا شده است و خدا می داند از مهمان خود چگونه پذیرایی کند.

خداوند، سیصد هزار سال قبل، هدیه پیامبر خود را آماده کرده است.

هدف خدا از خلقت آن سیب خوشبو چه بود؟

به نظر شما آیا فرشتگان به جواب سؤل خود رسیدند؟

باید صبر کنی تا پیامبر این سیب را تناول کند و از آن حضرت زهرا(سلام الله علیها)، پا به عرصه گیتی گذارد، آن وقت، راز خلقت این سیب برایت معلوم می شود.

حتماً شنیده ای پیامبر بارها و بارها حضرت زهرا(سلام الله علیها) را می بوسید؟

و عایشه (همسر پیامبر) که این منظره را می دید زبان به اعتراض گشود.

یک روز پیامبر به او فرمود: «فاطمه من از آن میوه بهشتی خلق شده است، من هر گاه دلم برای بهشت تنگ می شود فاطمه ام را می بویم و می بوسم».(۲)

چرا که فاطمه من بوی بهشت می دهد!

آیا اجازه می دهی کلامی را به رسول خدا بگویم:

ای رسول خدا!

ص: ۳۵

۱- ۶۴. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «ليله أُسرى بي إلى السماء... فينما أنا أدور في قصورها و بساتينها و مقاصيرها ، إذ شممت رائحة طيبه فأعجبني تلك الرائحة، فقلت: يا حبيبي، ما هذه الرائحة التي غلبت على روائح الجنه كلها، فقال: يا محمد ، تفاحه خلقها الله تبارك و تعالی بيده منذ ثلاثمئة ألف عام، ما ندرى ما يريدها، فينما أنا كذلك إذ رأيت ملائكة معهم تلك التفاحه فقالوا: يا محمد، ربنا يقري عليك السلام وقد أتحنك بهذه التفاحه...»: مدینه المعاجز ج ۳ ص ۲۲۴.

٢-٦٥. الإمام الصادق عليه السلام: «كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يكثر تقييل فاطمه عليها السلام ، فعاتبته على ذلك عائشه ، فقالت: يا رسول الله إنك لتكثر تقييل فاطمه ! فقال لها: إنه لما عُرج بي إلى السماء ، مرّ بي جبرئيل على شجرة طوبى ، فناولني من ثمرها فأكلته ، فحوّل الله ذلك ماءً إلى ظهري ، فلمّا أن هبطت إلى الأرض واقعت خديجه فحملت بفاطمه ، فما قبلتها إلّا وجدت رائحه شجره طوبى منها»: تفسير العياشى ج ٢ ص ٢١٢، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٤٢. الإمام الصادق عليه السلام: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يكثر تقييل فاطمه عليها السلام ، فأنكرت ذلك عائشه ، فقال رسول الله: يا عائشه ، إننى لما أُسرى بي إلى السماء ، دخلت الجنّه ، فأدنانى جبرئيل من شجره طوبى ، وناولني من ثمارها ، فأكلته ، فحوّل الله ذلك ماءً فى ظهري ، فلمّا هبطت إلى الأرض واقعت خديجه فحملت بفاطمه ، فما قبلتها قطّ إلّا وجدت رائحه شجره طوبى منها»: تفسير القمى ج ١ ص ٣٦٥، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٥٠٢. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أُسرى بي إلى السماء ، أدخلني جبرئيل الجنّه فناولني تفّاحه ، فأكلتها فصارت نطفه فى ظهري ، فلما نزلت من السماء واقعت خديجه ، ففاطمه من تلك النطفه ، فكلمّا اشتقت إلى تلك التفّاحه قبلتها»: ينابيع المودّه ج ٢ ص ١٣١، ذخائر العقبى ص ٣٦، تفسير مجمع البيان ج ٦ ص ٣٧. (رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فأنا إذا اشتقت إلى الجنّه سمعت ريحها من فاطمه»: الطوائف فى معرفه مذهب الطوائف ص ١١١، بحار الأنوار حج ٣٧ ص ٦٥. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فأكلتها ليله أُسرى فعلقت خديجه بفاطمه ، فكنّت إذا اشتقت إلى رائحه الجنّه شممت رقبه فاطمه»: المستدرک ج ٣ ص ١٥٦، كنز العمال ج ١٢ ص ١٠٩، الدرّ المنثور ج ٤ ص ١٥٣.

تو می آمدی و زهرا را می بوسیدی و از او بوی بهشت استشمام می کردی ولی چه شد که بعد از رفتنت، میخِ دربِ خانه همان جایی را بوسه زد که تو بارها و بارها می بوسیدی؟!!

ص: ۳۶

پیامبر از بهشت عبور می کند و به ملکوت اعلی می رسد.

او می بیند که فرشتگان در اینجا، دعائی را با هم زمزمه می کنند: «بار خدایا! حاجت ما را بر آورده کن!».

برای من خیلی جالب است که بدانم حاجت این فرشتگان چیست؟

گوش کن!

می توانی دعای آنها را بشنوی: «بار خدایا، راهی برای ما قرار ده تا ما هم علی (علیه السلام) را ببینیم».^(۱)

آیا می دانی در ملکوت، «لوح محفوظ» نگهداری می شود.

در این لوح، به دستور خداوند مطالب مهمی نوشته شده است.

عده ای از فرشتگان، مسئول نگهداری این لوح هستند.

آنان به پیامبر این چنین می گویند:

ص: ۳۷

۱- ۶۶. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «يا على ، إنّ الملائة الأعلی لیدعونّ لك ، وإنّ المصطفین الأخیار لیرغبون إلى ربهم
جلّ وعزّ أن يجعل لهم السبیل إلى النظر إليك...»: اليقين ص ۲۹۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۳.

«ای پیامبر، ما در این لوح این جمله را خوانده ایم: علی از هر گونه خطایی، به دور است».^(۱)

آنجا را نگاه کن!

چه جمعیت بزرگی از فرشتگان جمع شده اند.

چه خبر است!

گویا مجلسی در اینجا بر پا شده است.

چه کسی سخنران است؟

یکی از فرشتگان، بر بالای منبر نشسته و دارد سخن می گوید.

بیا برویم و بینیم چه می گوید.

او می گوید: «صلوات و درود خدا بر علی (علیه السلام) باد که همه خوبی ها در او جمع شده است».^(۲)

آری، اینجا هم سخن از فضائل مولایمان علی (علیه السلام) می باشد.

آیا سخن فرشتگان را می شنوی که چنین دعا می کنند: «بار خدایا! تو را به حق علی (علیه السلام) قسم می دهیم

و ما با محبت علی (علیه السلام)، به تو تقرب می جویم».^(۳)

و پیامبر به سوی «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» می رود.

آیا «سدره منتهی» را می شناسی؟

درخت بزرگی که در ملکوت اعلی است و هزاران فرشته در اطراف آن هستند.

اما چرا این درخت را به این نام می خوانند؟

چون این درخت آخرین ایستگاه است!

پیامبران و فرشتگان تا اینجا بیشتر نمی توانند جلو بیایند.^(۴)

ص: ۳۸

المحفوظ: عليّ المعصوم من كلّ خطأ...»: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٦٨، غايه المرام ج ٦ ص ٣٢٥.

٢ - ٦٨. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... وسمعت خطيبهم في أعظم محافلهم وهو يقول: عليّ الحاوي لأصناف الخيرات، المشتمل على أنواع المكرمات...»: بحار الأنوار ج ٤١ ص ٢١.

٣ - ٦٩. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليهم السلام «أتدرى ما سمعت من الملائم الأعلی فيك ليله أسرى بي يا عليّ؟ سمعتهم يقسمون على الله ويستقضونه ويتقرّبون إلى الله بمحبّتك...»: بحار الأنوار ج ٤١ ص ٢١.

٤ - ٧٠. الإمام الكاظم عليه السلام: «... وقف بي جبرئيل عند شجره عظيمه لم أر مثله، على كلّ غصن منها وعلى كلّ ورقه منها ملك، وعلى كلّ ثمره منها ملك، وقد كلّها نور من نور الله جلّ وعزّ، فقال جبرئيل: هذه سدره المنتهى، كان ينتهى الأنبياء من قبلك إليها، ثمّ يجاوزونها، وأنت تجوزها إن شاء الله ليريك من آياته الكبرى...»: اليقين ص ٢٩٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص

به این درخت که برسی، هر کس که باشی باید متوقف شوی!

اینجا آخر خط است.

جبرئیل خطاب به پیامبر نموده و عرضه می‌دارد: «ای محمد! این صدای خداوند است که می‌گوید: مهربانی من بر غضبم سبقت گرفته است».

و اینجا است که پیامبر عرضه می‌دارد: «بار خدایا، عفو و بخشش تو را می‌طلبم» (۱).

اکنون دیگر موقع خداحافظی است!

جبرئیل با پیامبر خداحافظی می‌کند.

جبرئیل از مکه تا اینجا همراه پیامبر آمده است و یک همسفر خوب برای پیامبر بوده است اما چرا رفیق نیمه راه می‌شود؟

پیامبر به او می‌فرماید: «چرا همراه من نمی‌آیی؟».

جبرئیل عرضه می‌دارد: «اگر به اندازه سر سوزنی جلوتر بیایم، پرو بال من می‌سوزد» (۲).

و جبرئیل کنار سدره المنتهی منتظر پیامبر می‌ماند تا او برگردد.

و پیامبر به سفر خود ادامه می‌دهد...

این کیست که سخن می‌گوید؟

این سدره المنتهی است که به اذن خدا به سخن آمده است و به پیامبر چنین می‌گوید: «تا به حال کسی از من عبور نکرده است» (۳).

او به نهری از نور می‌رسد که هیچ کس تا به حال از این نهر عبور نکرده است! (۴).

ص: ۳۹

۱- ۷۱. الإمام الصادق عليه السلام: «فأوقفه جبرئيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد، فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي، فقال: يا جبرئيل وكيف يصلي؟ قال: يقول: سُبوح قدّوس أنا ربّ الملائكة والروح، سبقت رحمتي غضبي، فقال: اللهم عفوك عفوك...»: الكافي ج ۱ ص ۴۴۳، التفسير الصافي ج ۵ ص ۸۷، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۹۸.

۲- ۷۲. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فلما انتهيت إلى حجب النور قال لي جبرئيل: تقدّم يا محمد، وتخلف عنّي، فقلت: يا جبرئيل في مثل هذا الموضع تفارقني؟! فقال: يا محمد، إن انتهاء حدّي الذي وضعني الله عزّ وجلّ فيه إلى هذا

المكان ، فإن تجاوزته احترقت أجنحتي بتعدّي حدود ربّي جلّ جلاله...»: علل الشرائع ج ١ ص ٦، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ٢ ص ٢٣٨، كمال الدين ص ٢٥٥، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ٣٣٧.

٣-٧٣. الإمام الصادق صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقالت السدره المنتهى: ما جازني مخلوق قبلك...»: بصائر الدرجات ص ٢١١، مناقب ابن شهر آشوب ج ٢ ص ١١، بحار الأنوار ج ١٧ ص ١٤٧.

٤-٧٤. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «رأيت نهراً ، ورأيت وراء النهر حجاً ، ورأيت وراء الحجاب نوراً...»: تفسير ابن أبي حاتم ج ١٠ ص ٣٣١٩، الدر المنثور ج ٦ ص ١٢٥، تفسير القرطبي ج ١٧ ص ٩٢.

اکنون او به هفتاد هزار حجاب (پرده های از نور) می رسد که از هر حجاب تا حجاب دیگر پانصد سال راه است !

و پیامبر داخل این حجاب ها می شود.

حجاب عزت، حجاب قدرت، حجاب کبریا، حجاب نور،....

آخرین حجاب، حجاب جلال است.(۱)

بر روی هر حجاب، این جملات نقش بسته است: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».(۲)

ص: ۴۰

۱- ۷۵. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «... فَلَمَّا وَصَلَتْ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَتَخَلَّفَ عَنِّي جَمِيعٌ مِّنْ كَانِ مَعِيَ مِنْ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَجِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبِينَ ، وَوَصَلْتُ إِلَى حِجَابِ رَبِّي ، دَخَلْتُ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ ، بَيْنَ كُلِّ حِجَابٍ إِلَى حِجَابٍ مِنْ حِجَابِ الْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْبَهَاءِ وَالْكَرَامَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ وَالنُّورِ وَالظُّلْمَةِ وَالْوَقَارِ ، حَتَّى وَصَلْتُ إِلَى حِجَابِ الْجَلَالِ...»: اليقين ص ۴۳۵، المحتضر ص ۲۵۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۸. «من الحجاب إلى الحجاب مسيره خمسمئه عام...»: المحتضر ص ۲۵، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۳۸.

۲- ۷۶. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «... لَمَّا صَرْتُ إِلَى حِجَابِ النُّورِ ، رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ...»: بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۰۴، المحتضر ص ۲۵.

پیامبر از حجاب ها عبور می کند و به ساحت قدس الهی می رسد. (۱)

شما فکر می کنید اول کلامی که خدا با حیب خود می گوید چه می باشد؟

لحظه وصال فرا رسیده است و خدا با محبوب خویش خلوت کرده است!

گوش کن!

خداوند پیامبر را خطاب می کند: «ای احمد!».

آیا خداوند است که پیامبر را صدا می زند؟

این صدا که صدای علی (علیه السلام) است!!

اینجا حریم قدس الهی است و پیامبر هفت آسمان و عرش و ملکوت و هفتاد هزار حجاب را پشت سر گذاشته است.

پس چرا صدای علی (علیه السلام) می آید!

پیامبر عرضه می دارد:

ص: ۴۱

«بار خدایا! تو با من سخن می‌گویی یا این علی است که با من سخن می‌گوید؟».

خطاب می‌رسد: «من خدای تو هستم، من مثل و مانندی ندارم. من تو را از نورِ خودم خلق کردم و علی را از نور تو و اکنون که به حضور من آمده‌ای به قلب تو نظر کردم و دیدم که هیچ کس را به اندازه علی، دوست نداری، برای همین با صدایی همچون صدای علی با تو سخن می‌گویم تا قلب تو آرام گیرد».^(۱)

اما اکنون خدا می‌خواهد اولین فرمان ملکوتی خود را به حبیب خود بدهد: «ای محمد! اکنون به زمین نگاه کن».

چرا خدا چنین فرمانی می‌دهد!

پیامبر، از زمین به اینجا آمده است!

مگر در زمین چه خبر است؟

و پیامبر نگاه می‌کند!

بین پیامبر و زمین، هزاران هزار پرده و حجاب است.

همه این پرده‌ها کنار می‌رود!

درهای هفت آسمان باز می‌شود.

ص: ۴۲

۱- ۷۸. عن عبد الله بن عمر: «سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد سُئل: بأى لغة خاطبك ربك ليلة المعراج؟ فقال: خاطبني بلغة علي بن أبي طالب، فألهمني أن قلت: يا رب، أنت خاطبتي أم علي؟ فقال: يا أحمد، أنا شيء ليس كالأشياء، لا أقاس بالناس ولا أوصف بالأشياء، خلقتك من نوري و خلقت علياً من نورك، فاطلعت علي سرائر قلبك فلم أجد أحداً أحب من علي بن أبي طالب إلى قلبك، فخاطبتك بلسانه كيما يطمئن قلبك...»، المختصر ص ۱۷۱، التفسير الصافي ج ۳ ص ۱۷۷، كشف الغمّه ج ۱ ص ۱۰۳، ينابيع المودّه ج ۱ ص ۲۴۶.

و پیامبر چه می بیند؟

علی (علیه السلام) را می بیند که نگاه خویش به سوی آسمان دارد!

خدایا من چگونه بنویسم؟

چه بگویم؟

در این کار چه رازی نهفته است؟

آیا حضرت علی (علیه السلام)، دلش برای پیامبر تنگ شده است؟

آیا خدا می خواهد پیامبر خویش را خوشحال کند؟

شاید خدا می داند که هیچ چیز مثل دیدار حضرت علی (علیه السلام)، پیامبر را خوشحال نمی کند برای همین می خواهد دل حبیب خود را این گونه شاد کند.

آیا موافقی سخن خود رسول خدا را برایت نقل کنم: «علی را دیدم که سرش را به سوی من بالا گرفته است!

پس با او سخن گفتم و او هم با من سخن گفت.»

نمی دانم میان پیامبر و حضرت علی (علیه السلام)، چه سخنانی رد و بدل شد.

و چون سخن آن دو تمام می شود، خداوند، پیامبر را خطاب قرار می دهد: «ای محمد! من علی را جانشین تو قرار دادم! همین الآن این مطلب را به علی بگو زیرا که او اکنون سخن تو را می شنود».

پس پیامبر این تصمیم خداوند را به حضرت علی (علیه السلام) اعلام می کند.

و آنگاه خداوند به همه فرشتگان دستور می دهد به حضرت علی (علیه السلام) سلام کنند و به او تبریک بگویند.

و اینک بین خدا و حییش سخنانی رد و بدل می شود:

- ای محمد، چه کسی از بندگان مرا بیشتر دوست داری؟

- بار خدایا، تو خود بر قلب من آگاهی داری.

- آری، من می دانم، ولی اکنون می خواهم که از زبان تو بشنوم!

- پسر عمویم علی را بیش از همه دوست دارم. (۱)

و اینجاست که خداوند پیامبر را به دوست داشتن حضرت علی (علیه السلام) امر می کند و به او خطاب می کند: «آنانی که

علی را دوست دارند دوست بدار». (۲)

و اکنون خداوند وعده شفاعت شیعیان حضرت علی (علیه السلام) را به پیامبر می دهد. (۳)

اینجاست که پیامبر به سجده می رود!

نمی دانم چقدر وقت در سجده شکر باقی می ماند.

و بار دیگر خطاب می رسد: «ای محمد! من علیّ اعلی هستم، من بودم که نام خویش را برای برادر تو برگزیده ام و او را علی

نام نهاده ام». (۴)

«اگر بنده ای از بندگان من، به مقدار بسیار زیاد، عبادت مرا بکند اما ولایت علی را قبول نکند، او را به جهنم می افکنم. (۵)

هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس معصیت او کند معصیت مرا کرده است». (۶)

ص: ۴۴

۱- ۷۹. رسول الله عليه السلام: «ليه أُسرى بي إلى السماء وصرت كقاب قوسين أو أدنى، أوحى الله تعالى إلي أن يا محمد من أحبّ خلقي إليك؟ قلت: يارب أنت أعلم، فقال: أنا أعلم ولكن أريد أن أسمع من فيك، فقلت: ابن عمي علي بن أبي طالب...»: المحتضر ص ۱۹۳، بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۳۸۳.

۲- ۸۰. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «ثم قال لي الجليل جلّ جلاله: يا محمّد، من تحبّ من خلقي؟ قلت: أحبّ الذي تحبّه أنت يا ربّي، فقال لي جلّ جلاله: فأحبّ عليّاً فإنّي أحبّه، وأحبّ من يحبّه، وأحبّ من أحبّ من يحبّه...»: المحتضر ص

۲۵۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۹۹، ج ۴۰ ص ۱۹.

۳- ۸۱. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «ووعدني الشفاعة في شيعته وأوليائه»: المحتضر ص ۲۵۳، بحار الأنوار ج ۱۸ ص

۳۹۹، ج ۴۰ ص ۱۹.

٤-٨٢. عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال لي: يا محمد، أنا أنا الله لا إله إلا أنا العليّ الأعلى، وهبت لأخيك اسما من أسمائي فسميته عليّاً...»: بحار الأنوار ج ٢٤ ص ٣٢٣.

٥-٨٣. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إليّ ليله أسرى بي... يا محمد، لو أنّ عبداً من عبادي عبدني حتّى ينقطع ثمّ لقاني جاحداً لولايتهم أدخلته نارى...»: الغيبة للنعماني ص ٩٥، الغيبة للطوسي ص ١٤٨. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا محمد، لو أنّ عبداً من عبادي عبدني حتّى ينقطع... ثمّ أتاني جاحداً لولايتكم، ما غفرت له أو يقترّ بولايتكم...»: مقتضب الأثر ص ١١.

٦-٨٤. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ليله أسرى بي إلى السماء، كلّمني ربّي جلّ جلاله، فقال: يا محمد، فقلت: لبيك ربّي، فقال: إنّ عليّاً حجّتي بعدك على خلقي وإمام أهل طاعتي، من أطاعه أطاعني، ومن عصاه عصاني، فانصبه علماً لأمتك يهتدون به بعدك...»: الأمالي ص ٥٦٦، الجواهر السنيه ص ٢٣٠، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٤٠.

«علی صاحب پرچم حمد در روز قیامت است ، علی صاحب حوض کوثر است ، اوست که مؤنان را از آب گوارای آن سیراب می سازد ، من با خود عهد کرده ام که دشمنان علی، از آن آب، نیشامند».(۱)

و بار دیگر خطاب می رسد: «ای محمد! تو بنده من هستی و من خدای تو! پس مرا عبادت کن و به من توکل نما! تو نور من در میان بندگانم هستی! من کرامت خویش را برای اوصیای تو قرار دادم».

پیامبر عرضه می دارد: «اوصیای من، چه کسانی هستند؟».

خطاب می رسد: «نام آنان بر عرش نوشته شده است».

پس پیامبر به عرش نگاه می کند و نام دوازده امام را می یابد، اول آنها علی(علیه السلام) و آخر آنها مهدی(علیه السلام).

اکنون خطاب می رسد: «اینان حجت های من بر مردم هستند! من دین خود را به وسیله آنان ظاهر می کنم و زمین را به وسیله آخرین آنها پاک می گردانم».

ص: ۴۵

۱- ۸۵. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «یا محمّد ، إنّ علیاً وارث علمک من بعدک ، وصاحب لوائک لواء الحمد یوم القیامه ، وصاحب حوضک ، یسقی من ورد علیه من مؤمنی أمتک ، ثمّ أوحی إلیّ أنّی قد أقسمت علی نفسی قسماً حقّاً لا یشرب من ذلک الحوض مبعوض لک ولأهل بیتک...»: کمال الدین ص ۲۵، نور الثقلین ج ۳ ص ۱۲۳، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۶۹.

و شرق و غرب زمین را به زیر فرمان او در می آورم» (۱).

«ای محمد! تو همچون تنه درختی هستی که علی، ریشه آن و فاطمه، برگ است و حسن و حسین، میوه های آن می باشند» (۲).

و اکنون خدا برای امت پیامبر، نماز واجب می کند تا به وسیله آن به قرب خدا برسند (۳).

پس خطاب می رسد: «من برای اُمّت های پیامبران دیگر، پنجاه رکعت نماز، واجب کرده بودم.

اما اکنون به اُمّت تو تخفیف می دهم» (۴).

«برای آنان نمازهای پنج گانه قرار می دهم ولی این نمازها، ثواب پنجاه رکعت نماز را دارد» (۵).

و تمام زمین را برای اُمّت تو، محل عبادت قرار می دهم» (۶).

و سخن های محرمانه دیگری میان خدا و پیامبر رد و بدل شد که خداوند پیامبر خود را امر به مخفی نمودن آن نمود (۷).

و برای همین آن گفتگوها به رازی میان خدا و رسولش تبدیل شد و هیچ کس از آن خبر ندارد.

همفسر خوب من، آیا می خواهی بدانی خدا، چقدر مولای تو را دوست دارد؟

خداوند خطاب به پیامبر خود کرد و فرمود: «سلام مرا به علی برسان» (۸).

و آخرین سخن خدا این بود:

ص: ۴۶

۸۶- ۱. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... یا محمّد ، أوصیاؤ المکتوبون علی ساق عرشی ، فنظرت وأنا بین یدی ربّی جلّ جلاله إلی ساق العرش ، فرأیت اثنی عشر نوراً ، فی کلّ نور سطر أخضر علیه اسم وصی من أوصیائی ، أولهم علی بن أبی طالب ، و آخرهم مهدی اُمّتی ، فقلت: یا ربّ هواء أوصیائی من بعدی؟ فنودیت: یا محمّد هواء أولیائی وأصفیائی وحججی بعدک علی بریّتی ، وهم أوصیاؤ وخلفاؤ وخیر خلقی بعدک ، وعزّتی وجلالی ، لأظهرنّ بهم دینی، ولأعلینّ بهم کلمتی ، ولأظهرنّ الأرض بآخرهم من أعدائی...»: علل الشرائع ج ۱ ص ۷، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۳۸، کمال الدین ص ۲۵۶، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۴۶.

۸۷- ۲. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... أنت شجره وعلی غصنها وفاطمه ورقها... والحسن والحسین ثمارها، خلقتهما من طینه علیین ، و خلقت شیعتکم منکم، إنهم لو ضربوا علی أعناقهم بالسیوف ما ازدادوا لکم إلا حُبّاً...»: الغدير ج ۲ ص ۳۱۴، بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۱۳۶، تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۷۴.

- ٣- ٨٨. «ثم مضى حيث فرضت عليه الصلاة خمسون ركعه صلاه...»: الأمالى للصدوق ص ٥٣٦، مستدرک الوسائل ج ٣ ص ١٤، بحار الأنوار ج ٧٩ ص ٢٥٢.
- ٤- ٨٩. أمير المؤمنين عليه السلام: «قال الله لنييه صلى الله عليه وآله وسلم ليله أسرى به: وكانت الأمم السالفه مفروضاً عليهم خمسون صلاه فى خمسين وقتاً، وهى من الآصار التى كانت عليهم، وقد رفعها عن أمتك...»: مستدرک الوسائل ج ٣ ص ١٣، بحار الأنوار ج ١٦ ص ٣٤٥.
- ٥- ٩٠. «يا محمّد، إنّه لا يبدّل القول لدىّ بأنّ لك بهذه الخمس خمسين...»: الخصال ص ٢٦٩، نيل الأوطار ج ١ ص ٣٦١، سنن الترمذى ج ١ ص ١٣٧، المصنّف للصنعانى ج ١ ص ٤٥٢. «فرضت على النبيّ... أسرى به خمسين ثم نقضت»: مسند أحمد ج ٣ ص ١٦١.
- ٦- ٩١. «... قد رفعت عن أمتك الآصار التى كانت على الأمم السالفه، وذلك أنّى جعلت على الأمم أن لا أقبل فعلاً إلاّ فى بقاع الأرض اخترتها لهم وإن بعدت، وقد جعلت الأرض لك ولأمتك طهوراً ومسجداً...»: بحار الأنوار ج ١٦ ص ٣٤٥، ج ٨٠ ص ٢٧٨، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٣٠٦.
- ٧- ٩٢. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ثم أمرنى ربّى بأمر... اكتمها...»: اليقين ص ٣٠، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٣٢١.
- ٨- ٩٣. عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال لى: اقرأه منى السلام...»: كمال الدين ص ٥١١، معانى الأخبار ص ٣٩٦، بحار الأنوار ج ٢٤ ص ٣٢٣. عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما عرج بى ربّى عزّ وجلّ إلى السماء قطّ وكلمنى، إلاّ قال لى: يا محمّد اقرأ عليّاً منى السلام وعزّفه أنّه إمام أوليائى ونور من أطاعنى»: الأمالى للصدوق ص ٣٨٣، الجواهر السنيه ص ٢٧٣.

«ای ابا القاسم! خوش آمدی! خوشا به حال تو و پیروان تو!». (۱)

ص: ۴۷

۱- ۹۴. عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... يا أبا القاسم ، امض هادياً مهدياً، نعم المجيء جئت ، ونعم المنصرف انصرفت ، وطوباك وطوبى لمن آمن بك وصدقك...»: المحتضر ص ۲۶۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۴.

اکنون لحظه بازگشت است!

پیامبر باید هفتاد هزار حجاب را پشت سر بگذارد تا دوباره به جبرئیل برسد.

اما پیامبر از هر حجاب که می‌گذرد صدایی را می‌شنود: «ای محمد! علی را دوست داشته باش.»

همسفر خوب من، اکنون دیگر می‌دانی که چرا پیامبر ما، این قدر به حضرت علی (علیه السلام) عشق و علاقه می‌ورزید، زیرا در شب معراج، خداوند هفتاد هزار بار به او توصیه کرده است که محبت علی (علیه السلام) به دل داشته باش. (۱)

عزیزم، می‌دانم که اشک شوق در چشمت حلقه زده است، همانطور که وقتی من این سطرها را برایت می‌نوشتم اشکم جاری شد.

وقتی که انسان این مطالب را می‌خواند تازه می‌فهمد که عشق چه مولای عزیزی را به دل دارد!

جبرئیل در انتظار پیامبر است.

ص: ۴۸

۱- ۹۵. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ثم انصرفت فجعلت لا أخرج من حجاب من حجب ربي ذي الجلال والإكرام إلا سمعت النداء من ورائي: يا محمد احب علياً، يا محمد أكرم علياً، يا محمد قدم علياً، يا محمد استخلف علياً، يا محمد أوص إلى علي، يا محمد وآخ علياً، يا محمد أحب من يحب علياً، يا محمد استوص بعلي وشيعته خيراً...»: اليقين ص ۴۲۷، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۴۲۷.

و پیامبر از آخرین حجاب هم بیرون می آید.

جبرئیل خطاب می کند: «دوست من، خوش آمدی! بگو بدانم میان شما و خدا چه گذشت؟».

پس پیامبر مقداری از آنچه گذشته بود را برای جبرئیل می گوید.

جبرئیل از آخرین سخن خدا سول می کند.

و پیامبر فرمود که آخرین سخن خدا این بود: «ای ابا القاسم، خوش آمدی، خوشا به حال تو و پیروان تو».

و جبرئیل عرضه داشت: «خدا تو را «ابا القاسم» خطاب کرد چرا که تو روز قیامت، رحمت را بین بندگان تقسیم می کنی».

آری! قاسم یعنی تقسیم کننده!

ابا القاسم، کسی است که روز قیامت، مهربانی خدا را میان بندگان تقسیم می کند!

و جبرئیل افزود: «گوارایت باد ای دوست من! به خدا قسم آنچه خدا به شما عنایت کرد به هیچ کسی قبل از تو نداده است».^(۱)

و اکنون جبرئیل و پیامبر با هم به سوی «سدره منتهی» می روند.

آنجا چه خبر است؟

فرشتگان ایستاده اند و همه به پیامبر تبریک می گویند.

تبریک به پیامبر به خاطر اینکه جانشین او معین شده است و خداوند او و علی (علیه السلام)

ص: ۴۹

۱- ۹۶. عن رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «... فقال لي خليلي: نعم المجيء جئت، ونعم المنصرف انصرفت، ماذا قلت؟ وماذا قيل لك؟ قال: فقلت بعض ما جرى، فقال لي: وما كان آخر الكلام الذي ألقى إليك؟ فقلت له: نوديت يا أبا القاسم، امض هادياً مهدياً رشيداً، طوباك وطوبى لمن آمن بك وصدقك، فقال لي جبرئيل: أفلم تستفهم ما أراد بأبي القاسم؟ قلت: لا يا روح الله، فنوديت يا أحمد إنما كنتك أبا القاسم لأنك تقسم الرحمه مني بين عبادي يوم القيامة...»: المحتضر ص ۲۶۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۴.

را مورد کرامت خود قرار داده است. (۱)

و پیامبر آسمان ها را یکی بعد از دیگری پشت سر می گذارد و به سوی زمین می آید.

به هر آسمانی که می رسد اهل آن آسمان می گویند: «وقتی به زمین بازگشتی، سلام ما را به علی و شیعیان او برسان». (۲)

و تو که این کتاب را تا به اینجا خواندی، بدان این کتاب، وسیله ای شد تا آن سلام اهل آسمان ها، امروز به تو برسد، چرا که در این کتاب، سخنان رسول خدا را شنیدی و خواندی.

پیامبر دیگر به نزدیکی های شهر مکه رسیده است.

دیگر چیزی تا اذان صبح نمانده است.

پیامبر می خواهد از جبرئیل، خداحافظی کند.

آیا پیامبر از جبرئیل تشکر می کند؟

پیامبر به او می فرماید: «آیا کاری داری که من آن را انجام دهم».

خوب دقت کن، جبرئیل در این سفر دور و دراز، همراه پیامبر بوده است و اکنون می خواهد مزد خود را از پیامبر بگیرد.

به نظر شما او چه مزدی از پیامبر می گیرد؟

جبرئیل می گوید: «حاجت من این است که سلام مرا به خدیجه برسانی». (۳)

عجب، سلام به حضرت خدیجه (سلام الله علیها) این قدر ارزش دارد!

خوب من، یادت باشد وقتی که به مکه سفر کردی به قبرستان «ابو طالب» برو و

ص: ۵۰

۱- ۹۷. عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فلما وصلت إلى الملائكة، جعلوا يهتؤون في السماوات ويقولون: هنيئاً لك يا رسول الله كرامة لك ولعلّي»: المحتضر ص ۲۶۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۴.

۲- ۹۸. عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... يا محمد، إذا رجعت إلى الدنيا، فاقراً علياً وشيعته مني السلام...»: المحتضر ص ۲۶۱، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۱۴.

۳- ۹۹. عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إن جبرئيل أتاني ليله أسرى بي، فحين رجعت فقلت: يا جبرئيل هل لك من حاجة؟ فقال: حاجتي أن تقرأ على خديجه من الله ومني السلام، وحدثنا عند ذلك أنها قالت حين لقيها نبي الله عليه وآله

السلام ، فقال لها الذى قال جبرئيل : قالت: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ ، وَمِنهُ السَّلَامُ ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ ، وَعَلَى جِبْرِئِيلِ السَّلَامُ»: تفسير العياشى ج ٢ ص ٢٧٩، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٣٣، بحار الأنوار ج ١٦ ص ٧.

به خدیجه کبری (سلام الله علیها) سلام بنما (چرا که قبر آن بانوی بزرگ اسلام آنجاست).

جبرئیل به آسمان بر می گردد.

و چون پیامبر با حضرت علی (علیه السلام) روبرو می شود به او می فرماید: «علی جان، آیا تو را بشارت بدهم؟ حضرت موسی و عیسی و همه انبیاء الهی، در مورد تو سخن می گفتند و توصیه تو را به من می کردند».

و اینجاست که حضرت علی (علیه السلام) اشک شوق می ریزد و چنین می گوید: «حمد خدائی را که مرا فراموش نکرد».

نگاه به دست پیامبر کن!

دو «صحیفه» می بینی!

آری، دو لیست که پیامبر از آسمان آورده است.

اینها سوغاتی شب معراج است که خدا به پیامبر داده است.

بر روی یکی از آنها نام اهل بهشت نوشته شده است و بر روی دیگری نام اهل جهنم. (۱)

پیامبر آنها را به حضرت علی (علیه السلام) می دهد...

آری، به راستی که حضرت علی (علیه السلام) قسیم النار و الجنة، تقسیم کننده بهشت و جهنم می باشد.

اکنون، حکایت معراج پیامبر را به پایان می بریم.

بار خدایا! از این که محبت حضرت علی (علیه السلام) را در قلب ما قرار دادی از تو ممنونیم.

از این که چون فضائل آن حضرت را می شنویم، غرق شادی می شویم، تو را

ص: ۵۱

۱- ۱۰۰. الإمام الصادق صلی الله علیه و آله وسلم: «... ثم طوى الصحيفة فأمسكها بيمينه وفتح صحيفة أصحاب الشمال ، فإذا فيها أسماء أهل النار وأسماء آبائهم وقبائلهم... ثم نزل ومعه الصحيفةتان فدفعهما إلى علي بن أبي طالب»: بصائر الدرجات ص ۲۱۱، مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۱، بحار الأنوار ج ۱۷ ص ۱۴۷.

سپاس می‌گوییم.

خودت در شب معراج به پیامبرت فرمودی که دوستان علی(علیه السلام) را دوست داری!

تو خود شاهدهی که ما محبت به مولایمان را با هیچ چیز عوض نمی‌کنیم.

تو به ما سرمایه‌ای ارزانی داشته‌ای که ارزش آن را از تمام دنیا بیشتر می‌دانیم.

کاری کن که لحظه مرگ، چشم ما به جمال آن مولای مهربان روشن شود و آن وقت است که مرگ برایمان از عسل شیرین

تر است!

«پایان»

ص: ۵۲

- (۱) الإمام الصادق عليه السلام: «ليس من شيعتنا من أنكر أربعة أشياء: المعراج، والمساء له في القبر، وخلق الجنه والنار، والشفاعة»: صفات الشيعة ص ٥٠، الفصول المهمه ج ١ ص ٣٦٣، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٩٧، ج ١٨ ص ٣١٢.
- (٢) الإمام الصادق عليه السلام: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلى العشاء الآخرة، وصلى الفجر في الليلة التي أسرى به بمكّه»: تفسير العياشي ج ٢ ص ٢٧٩، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٣٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٨٥.
- (٣) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «كنت قائماً نائماً في الحجر إذ أتاني جبرئيل فحرّكني تحريكاً لطيفاً، ثم قال لي: عفا الله عنك يا محمد، قم واركب...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص ٢٨٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩١.
- (٤) الإمام الصادق عليه السلام: «جاء جبرئيل وميكائيل وإسرافيل بالبراق إلى رسول الله...»: تفسير القمي ص ٣، التفسير الأصفى ج ١ ص ٦٧٠، التفسير الصافي ج ٣ ص ٦٧، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٠، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩.
- (٥) قلت للإمام الكاظم: لأتىّ علّه عرج الله بنبيّه إلى السماء ومنها إلى صدره المنتهى، ومنها إلى حجب النور وخاطبه وناجاه هناك، والله لا- يوصف بمكان؟ فقال عليه السلام: «إنّ الله لا يوصف بمكان، ولا يجري عليه زمان، ولكنه عزّ وجلّ أراد أن يشرف به ملائكته وسكّان سماواته، ويكرمهم بمشاهدته، ويريه من عجائب عظمته ما يخبر به بعد هبوطه، وليس ذلك على ما يقوله المشبهون، سبحانه الله وتعالى عمّا يصفون»: التوحيد للصدوق ص ١٧٥، علل الشرائع ج ١ ص ١٣٢، بحار الأنوار ج ٣ ص ٣١٥، ج ١٨ ص ٣٤٨، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ٩٩، نور البراهين ج ١ ص ٤٣.
- (٦) قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فقد سخرّ لي البراق وهو خير من الدنيا بحذافيرها...»: الاحتجاج ص ٥٧، بحار الأنوار ج ٩ ص ٢٩١، ج ١٦ ص ٣٢٩، ج ١٨ ص ٣١٦.
- (٧) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنّ الله سخرّ لي البراق وهي دابته من دواب الجنه ليست بالطويل ولا بالقصير، فلو أنّ الله أذن لها لجالت الدنيا والآخرة في جريه واحده...»: مسند زيد بن علي عليه السلام ص ٤٩٧، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٥، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٦، التفسير الأصفى ج ١ ص ٦٧٠، التفسير الصافي ج ٣ ص ١٦٧، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٠.
- وقال ابن دريد: «إنّ اشتقاق البراق من البرق لسرعته...»: عمده القارى ج ١٥ ص ١٢٦، الديباج على مسلم ج ١ ص ١٩٤، شرح أصول الكافي ج ١٢ ص ٥٢٤.
- (٨) رسول الله: «... لها شعاع مثل شعاع الشمس»: الخصال ص ٢٠٣، روضه الواعظين ص ١٠٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٦، تاريخ بغداد ج ١١ ص ١١٤، تاريخ مدينه دمشق ج ٤٢ ص ٣٢٦، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام لابن عقده ص ١٦.
- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مكّللان بالدرّ والجوهر والياقوت...»: الاحتجاج ج ١ ص ٥٧، بحار الأنوار ج ٩ ص ٢٩١.

(٩) الإمام الصادق عليه السلام: «قال لها جبرئيل: فما ركبتك نبيّ قبله...»: تفسير القمّي ص ٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩،
التفسير الصافي ج ٣، ١٦٧٣،

ص: ٥٣

تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٣.

(١٠) إنّ البراق لم يكن يسكن لركوب رسول الله إلا بعد شرطه أن يكون مركوبه يوم القيامة: الخرائج والجرائح ص ٨٤، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٧٩.

(١١) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «استقبلتني امرأه كاشفه عن ذراعيها عليها من كل زينه الدنيا فقالت: يا محمّد ، انظرني حتّى أكلّمك...»: تفسير القمّي ج ٢ ص ٣، التفسير الصافي ج ٣ ص ١٦٧، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩.

(١٢) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ولو كلمتها لاخترت أمتك الدنيا على الآخرة»: تفسير القمّي ج ٢ ص ٣، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩.

(١٣) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «هذه صخره قذفتها عن سفير جهنم منذ سبعين عاماً ، فهذا حين استقرت»: التفسير الصافي ج ٣ ص ١٦٧، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩.

(١٤) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال: انزل فصلّ، فنزلت وصليت ، فقال لي: تدرى أين صلّيت، فقلت: لا، فقال: صلّيت بطييه وإليها مهاجرك...» تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩.

(١٥) الإمام الصادق عليه السلام: «... أتدرى أين أنت يا رسول الله؟ الساعه أنت مقابل مسجد كوفان...»: المحاسن ج ١ ص ٥٦، الكافي ج ٣ ص ٤٩١، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٢٥٠، ج ٦ ص ٣٢، وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٥٢، مستدرک الوسائل ج ٣ ص ٤٠٦، المزار للمفيد ص ٨، المزار لابن المشهدى ص ١٢٣.

(١٦) الإمام الصادق عليه السلام: «يا محمّد ، هذا مسجد أبيك آدم ومصلى الأنبياء ، فانزل فصلّ فيه ، فنزل فصلّي فيه»: الكافي ج ٨ ص ٢٨١، بحار الأنوار ج ١١ ص ٣٣٣، جامع أحاديث الشيعة ج ٤ ص ٥٣٢، تفسير العياشي ج ٢ ص ١٤٦، تفسير مجمع البيان ج ٥ ص ٢٧٨.

(١٧) الإمام الصادق عليه السلام: «فاستأذن الله عزّ وجلّ فأذن له...»: تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٢٥٠، ج ٦ ص ٣٢، وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٥٢، بحار الأنوار ج ٨٠ ص ٣٧٢، ج ٩٧ ص ٣٩٨.

(١٨) الإمام الصادق عليه السلام: «فإنّ الصلاة المكتوبة فيه حجّه مبروره ، والنافله عمره مبروره»: الكافي ج ٣ ص ٤٩١، وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٦١، الغارات ج ٢ ص ٨٠٢، فضل الكوفه ومساجدها ص ٢٩.

(١٩) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فوافى أربعة آلاف وأربعمئة نبيّ وأربعة عشر نبياً...»: بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٧،

الإمام الباقر عليه السلام: «... فجمع ما شاء الله من أنبيائه بيت المقدس»: الخرائج والجرائح ج ١ ص ٨٤؛

الإمام الباقر عليه السلام: «حشر الله الأولين والآخرين من النبيين والمرسلين...»: الكافي ج ٨ ص ١٢١، الاحتجاج ج ٢ ص ٦، تفسير القمى ج ١ ص ٢٣٣.

(٢٠) رسول الله عليه السلام: «فأدخلني المسجد فخرق بي الصفوف والمسجد غاص بأهله...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص ٢٨٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩١.

(٢١) الإمام الباقر عليه السلام: «فاستقبل شيخاً فقال: هذا أبوك إبراهيم...»: الخرائج والجرائح ج ١ ص ٨٤، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٧٨.

(٢٢) رسول الله عليه السلام: «... فإذا بندا من فوقى: تقدّم يا محمّد...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص ٢٨٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩١.

(٢٣) رسول الله عليه السلام: «فقدمني جبرئيل فصليت بهم...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص ٢٨٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩١.

(٢٤) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما أُسرى بي في ليله المعراج... فأوحى الله تعالى إليّ: سلهم يا محمّد ماذا بُعثتم، فقالوا: بُعثنا على شهادة أن لا إله إلا الله، وعلى الإقرار بنبوّتك، والولاية لعليّ بن أبي طالب»: ينابيع المودّة ج ٢ ص ٢٤٦، شواهد التنزيل ج ٢ ص، غايه المرام ج ٣ ص ٥٥، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ١٥٥.

(٢٥) الإمام الصادق عليه السلام: «... فأخذت اللبن وشربت منه، فقال لى جبرئيل: هديت وهديت أمتك»: بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٠، التفسير الصافي

ص: ٥٤

رسول الله: «فأخذت اللبن ، فقال جبريل الحمد لله الذى هداك للفطره»: مسند أحمد ج ٢ ص ٥١٢، سنن الدارمي ج ٢ ص ١١٠، صحيح البخارى ج ٥ ص ٢٢٤، صحيح مسلم ج ٦ ص ١٠٤، سنن النسائي ج ٨ ص ٣١٢، السنن الكبرى ج ٨ ص ٢٨٦، الكامل لابن الأثير ج ٢ ص ٥٢، فتح البارى لابن حجر ج ٧ ص ١٦٨، عمده القارى ج ١٨ ص ٢٩، المعجم الأوسط ج ٨ ص ٣٢٨، مسند الشاميين ج ٤ ص ١٢٩، الأذكار النوويه ص ١١٣، تاريخ الإسلام للذهبي ج ١ ص ٢٤٤.

(٢٦) «هبط مع جبرئيل ملكك لم يظأ الأرض قط، معه مفاتيح خزائن الأرض ، فقال: يا محمد إن ربك يقرئك السلام ويقول: هذه مفاتيح خزائن الأرض ، فإن شئت فكن نبياً عبداً، وإن شئت نبياً ملكاً، فأشار إليه جبرئيل أن تواضع يا محمد ، فقال: بل أكون نبياً عبداً»: الأمالى للصدوق ص ٥٣٥، روضه الواعظين ص ٥٧، مناقب ابن شهر آشوب ج ١ ص ١٥٤، تفسير نورالثقلين ج ٤ ص ٤٥٨.

«عرض على مفاتيح خزائن الأرض ، فاستفتيت أخى جبرئيل بذلك فأشار إليّ بالتواضع»: المبسوط للسرخسى.

(٢٧) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما بلغت بيت المقدس فى معارجى إلى السماء ، وجدت على صخرتها: لا إله إلا الله ، محمد رسول الله، أئيدته بوزيره ، ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيرى؟ فقال: على بن أبى طالب عليه السلام ، فلما انتهيت إلى السدره المنتهى وجدت مكتوباً: لا إله إلا الله، أنا وحدى ، ومحمد صفوتى من خلقى ، أئيدته بوزيره ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيرى؟ فقال على بن أبى طالب عليه السلام، فلما جاوزت السدره وانتهيت إلى عرش رب العالمين ، وجدت مكتوباً على قائمه من قوائم العرش: «لا إله إلا الله أنا وحدى، محمد حبيبي وصفوتى من خلقى ، أئيدته بوزيره وأخيه ونصرته به»: الأمالى للطوسى ص ٦٤٣، مدينه المعاجز ج ١ ص ٨٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٨٩.

(٢٨) الإمام الصادق عليه السلام: «... أنزل الله العزيز الجبار عليه محملاً من نور فيه أربعون نوعاً من أنواع النور ، كانت محدقه حول العرش - عرشه تبارك وتعالى - تغشى أبصار الناظرين. أما واحد منها فأصفر ، فمن أجل ذلك أصفرت الصفرة، وواحد منها أحمر ، فمن أجل ذلك احمرت الحمرة ، وواحد منها أبيض ، فمن أجل ذلك أبيض البياض ، والباقي على عدد سائر ما خلق الله من الأنوار والألوان ، فى ذلك المحمل حلق وسلاسل من فضة ، فجلس فيه ثم عرج به إلى السماء الدنيا...»: الكافى ج ٣ ص ٤٨٣، علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، غايه المرام ج ٦ ص ٣٢٦.

(٢٩) الإمام الصادق عليه السلام: «... وتلقنتى الملائكه حتى دخلت السماء الدنيا ، فما لقينى ملك إلا ضاحكاً مستبشراً...»: بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢١، التفسير الصافى ج ٣ ص ١٦٩.

(٣٠) الإمام الصادق عليه السلام: «... فجلس فيه ثم عرج به إلى السماء الدنيا، فنظرت الملائكه إلى أطراف السماء ، ثم خزت سجداً ، فقالت: سبح قدوس ربنا ورب الملائكه والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربنا؟! فقال جبرئيل: الله أكبر ، الله أكبر ، فسكنت الملائكه وفتحت أبواب السماء ، واجتمعت الملائكه ، ثم جاءت فسلمت على النبى صلى الله عليه وآله وسلم أفواجاً ، ثم قالت: يا محمد كيف أخوك؟ قال: بخير ، قالت: فإن أدركته، فاقرأه من السلام ، فقال النبى صلى الله عليه وآله وسلم:

أعرفونه؟ فقالوا: كيف لم نعرفه وقد أخذ الله عزّ وجلّ ميثاقك وميثاقه منّا؟ وإنا لنصلّي عليك وعليه»: الكافي ج ٣ ص ٤٨٣،
علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١١٥، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٥٤، ج ٧٩ ص ٢٣٧.

(٣١) الإمام الباقر عليه السلام: «إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيث أسرى به، لم يمرّ بخلق من خلق الله إلا رأى منه ما يحبّ من البشر والطف والسرور به ، حتّى مرّ بخلقٍ من خلق الله ، فلم يلتفت إليه ولم يقل له شيئاً ، فوجده قاطباً عابساً ، فقال: يا جبرئيل ما مررت بخلقٍ من خلق الله إلا رأيت البشر والطف والسرور منه ، إلا هذا ، فمن هذا؟ قال: هذا مالك خازن النار، وهكذا خلقه ربّه ، قال: فإني أحبّ أن تطلب إليه أن يريني النار . فقال له جبرئيل عليه السلام: إنّ هذا محمّد رسول الله وقد سألتني أن أطلب إليك أن تريه النار، قال: فأخرج له عنقاً منها فرآها، فلمّا أبصرها لم يكن ضاحكاً حتّى قبضه الله عزّ وجلّ»: الأمل للصدوق ٦٩٦، بحار الأنوار ج ٨ ص ٢٨٤.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فما لقيني ملك إلا ضاحكاً مستبشراً ، حتّى لقيني ملك من الملائكة لم أر أعظم خلقاً منه ، كرية المنظر ، ظاهر الغضب ، فقال لي مثلما قالوا من الدعاء ، إلا أنه لم يضحك ، ولم أر فيه من الاستبشار ما رأيت ممّن ضحك من الملائكة ، فقلت: من هذا يا جبرئيل؟ فإني قد فرغت منه، فقال: يجوز أن تفرع منه ، وكلنا نفرع منه ، إنّ هذا مالك خازن النار ، لم يضحك قطّ ، ولم يزل منذ ولّاه الله جهنّم يزداد كلّ يوم غضباً وغيظاً

على أعداء الله وأهل معصيته ، فينتقم الله به منهم ، ولو ضحكك إلى أحد ، كان قبلك أو كان ضاحكاً إلى أحد بعدك لضحك إليك ، ولكنه لا يضحك ، فسلمت عليه فردّ السلام عليّ ، وبشّرني بالجنة...»: تفسير القمّي ص ٥ ، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٤ ، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢١.

(٣٢) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليله أُسرى بي على قوم تُقرض شفاهم بمقاريض من نار، قلت: ما هؤلاء؟ قال: هؤلاء خطباء أمتك من أهل الدنيا ، كانوا يأمرّون الناس بالبرّ وينسون أنفسهم...»: مسند أحمد ج ٣ ص ١٨٠ ، مجمع الزوائد ج ٧ ص ٢٧٦ ، مسند ابن المبارك ص ٢٢ ، مسند أبي يعلى ج ٧ ص ٦٩ ، تفسير السمرقندي ج ١ ص ٧٦ ، تفسير ابن كثير ج ١ ص ٨٩ ، الدرّ المنتور ج ١ ص ٦٤ ، تفسير البغوي ج ١ ص ٦٨.

(٣٣) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليله أُسرى بي فرأيت قومًا يخمشون وجوههم بأظافيرهم ، فسألت جبرئيل عنهم فقال: هم الذين يغتابون الناس...»: شرح نهج البلاغه ج ٩ ص ٦٠.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَمَّا عرج بي ربّي مرت بقوم لهم أظفار من نحاس يخمشون وجوههم وصدورهم...»: مسند أحمد ج ٣ ص ٢٢٤ ، الجامع الصغير ج ٢ ص ٤٢١ ، كنز العمال ج ٣ ص ٥٨٧ ، فيض القدير ج ٣ ص ٥٨٧ ، تفسير القرطبي ج ١٦ ص ٣٣٦ ، جامع السعادات ج ٢ ص ٢٣٣.

(٣٤) أمير المؤمنين عليه السلام: «دخلت أنا وفاطمة على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، فوجدته يبكي بكاءً شديداً ، فقلت: فداك أبي وأُمّي يا رسول الله ، ما الذي أبكاك؟ فقال: يا علي ، ليله أُسرى بي إلى السماء رأيت نساءً من أمتي في عذاب شديد ، فأنكرت شأنهنّ ، فبكيت لَمَّا رأيت من شدّه عذابهنّ ، رأيت امرأةً معلقة بشعرها يغلي دماغ رأسها ، ورأيت امرأةً معلقة بلسانها والحميم يصبّ في حلقها ، ورأيت امرأةً معلقة بشديها ، ورأيت امرأةً تأكل لحم جسدها ، والنار توقد من تحتها ، ورأيت امرأةً قد شدّ رجلاها إلى يديها وقد سلّط عليها الحيات والعقارب ، ورأيت امرأةً صمّاء عمياء خرساء في تابوت من نار ، يخرج دماغ رأسها من منخرها ، وبدنها مقطّع من الجذام والبرص ، ورأيت امرأةً معلقة برجليها في ثور من نار ، ورأيت امرأةً تقطّع لحم جسدها من مقدمها ومؤرّها بمقاريض من نار ، ورأيت امرأةً تُحرق وجهها ويدها وهي تأكل أمعاءها ، ورأيت امرأةً رأسها رأس خنزير ، وبدنها بدن الحمار ، وعليها ألف ألف لون من العذاب ، ورأيت امرأةً على صورة الكلب والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها والملائكة يضربون رأسها وبدنها بمقامع من نار.

فقال فاطمة: حبيبي وقرة عيني ، اخبرني ما كان عملهنّ وسيرتهنّ حتّى وضع الله عليهنّ هذا العذاب ؟ فقال: يا بنتي ، أمّا المعلقة بشعرها فإنّها كانت لا تغطّي شعرها من الرجال ، وأمّا المعلقة بلسانها فإنّها كانت تولى زوجها ، وأمّا المعلقة بشديها فإنّها كانت تمتنع من فراش زوجها ، وأمّا المعلقة برجليها فإنّها كانت تخرج من بيتها بغير إذن زوجها ، وأمّا التي كانت تأكل لحم جسدها فإنّها كانت تزئّن بدنها للناس ، وأمّا التي شدّ يدها إلى رجلها وسيلط عليها الحيات والعقارب فإنّها كانت قدره الوضوء قدره الثياب ، وكانت لا تغتسل من الجنابه والحيض ، ولا تتنظّف ، وكانت تستهين بالصلاه ، وأمّا العمياء الصمّاء الخرساء فإنّها كانت تلد من الزنا فتعلقه في عنق زوجها ، وأمّا التي كان يُقرض لحمها بالمقاريض فإنّها كانت تعرض نفسها على الرجال ، وأمّا التي كان يُحرق وجهها وبدنها وهي تأكل أمعاءها فإنّها كانت قواده ، وأمّا التي كان رأسها رأس خنزير وبدنها بدن الحمار فإنّها كانت نمامه كذّابه ، وأمّا التي كانت على صورة الكلب والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها فإنّها كانت قينه نواحه حاسده...»:

عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ١٤، وسائل الشيعة ج ٢٠ ص ٢١٣، بحار الأنوار ج ٨ ص ٣٠٩.

(٣٥) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ... لَقِيتُ جِبْرَائِيلَ فِي مَحْفَلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ: لَوْ اجْتَمَعَتْ أُمَّتُكَ عَلَى حَبِّ عَلِيٍّ مَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ»: نواذر المعجزات ص ٧٥، الأمل للطوسي ص ٦٤٢، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٨٨.

(٣٦) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ثُمَّ مَرَرْتُ بِمَلِكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جَالِسٍ عَلَى مَجْلِسٍ، وَإِذَا جَمِيعُ الدُّنْيَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ، وَإِذَا بِيَدِهِ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ، سَطْرٌ مَكْتُوبٌ فِيهِ كِتَابٌ يَنْظُرُ فِيهِ لَا يَلْتَفِتُ يَمِينًا وَلَا شِمَالًا مَقْبَلًا عَلَيْهِ كَهَيْئَةِ الْحَزِينِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا يَا جِبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: هَذَا مَلِكُ الْمَوْتِ، دَائِبٌ فِي قَبْضِ الْأَرْوَاحِ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ أَدْنَى مِنْهُ حَتَّى أَكَلَّمَهُ، فَأَدْنَانِي مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَقَالَ لِي جِبْرَائِيلُ: هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ الَّذِي أَرْسَلَهُ اللَّهُ إِلَى الْعِبَادِ، فَرَحَّبَ بِي وَحَيَّانِي بِالسَّلَامِ وَقَالَ: أَبْشِرْ يَا مُحَمَّدُ، فَإِنِّي أَرَى الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي أُمَّتِكَ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَنَّانِ ذِي النِّعَمِ عَلَى عِبَادِهِ، ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ رَبِّي وَرَحْمَتِهِ عَلَيَّ، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: هُوَ أَشَدُّ الْمَلَائِكَةِ عَمَلًا، فَقُلْتُ: أَكَلَّ مِنْ مَاتَ أَوْ هُوَ مَيِّتٌ فِيمَا بَعْدَ هَذَا يَقْبِضُ رُوحَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَلْتُ: وَتَرَاهُمْ حَيْثُ كَانُوا وَتَشْهَدُهُمْ بِنَفْسِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ: مَا الدُّنْيَا كُلُّهَا عِنْدِي فِيمَا سَخَّرَهَا اللَّهُ لِي وَمَكَّنَنِي عَلَيْهَا إِلَّا كَالدَّرْهِمِ فِي كَفِّ الرَّجْلِ يَقْلِبُهُ كَيْفَ

ص: ٥٦

يشاء ، وما من دار إلا وأنا أتصفّحه كلّ يوم خمس مرّات ، وأقول إذا بكى أهل الميّت على ميّتهم: لا تبكوا عليه ، فإنّ لى فيكم عوده وعوده حتّى لا يبقى منكم أحد...»: تفسير القمّي ص ٥، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٤، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٢.

(٣٧) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «قال: مررنا بملائكته من ملائكة الله عزّ وجلّ خلقهم الله كيف شاء ، ووضع وجوههم كيف شاء، ليس شيء من أطباق أجسادهم إلا- وهو يسبح الله ويحمده، من كلّ ناحية بأصوات مختلفه ، أصواتهم مرتفعه بالتحميد والبكاء من خشيه الله ، فسألته جبرئيل عنهم ، فقال: كما ترى خلّقوا ، إنّ الملك منهم إلى جنب صاحبه ما كلّمه قطّ ، ولا- رفعوا رؤسهم إلى ما فوقها ، ولا خفضوها إلى ما تحتها خوفاً من الله وخشوعاً ، فسلمت عليهم فردّوا علىّ إيماءً بروسهم لا ينظرون إلىّ من الخشوع ، فقال لهم جبرئيل: هذا محمّد نبىّ الرحمة ، أرسله الله إلى العباد رسولاً- ونبياً ، وهو خاتم النبوه وسيدهم ، أفلا تكلمونه؟ قال: فلمّا سمعوا ذلك من جبرئيل أقبلوا علىّ بالسلام ، وأكرموني وبشروني بالخير لى ولأمتى»: تفسير القمّي ص ٧، التفسير الصافى ج ٣ ص ١٧١، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٤.

(٣٨) «ثمّ مضى على شيخ قاعد على كرسى إذا نظر عن يمينه ضحك وفرح ، وإذا نظر عن يساره حزن وبكى ، فقال: من هذا يا جبرئيل؟ قال: هذا أبوك آدم ، إذا رأى من يدخل الجنّه من ذرّيته ضحك وفرح ، وإذا رأى من يدخل النار من ذرّيته حزن وبكى»: الأمالى للصدوق ٥٣٦، روضه الواعظين ص ٥٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٣٥.

(٣٩) الإمام الصادق عليه السلام: «... ثمّ زاده أربعين نوعاً من أنواع النور لا يشبه شيء منه ذلك النور الأوّل ، وزاده فى محمله حلقات وسلاسل ، ثمّ عرج به إلى السماء الثانيه ، فلمّا قرب من باب السماء تنافرت الملائكة إلى أطراف السماء ، وخرت سجداً وقالت: سبوح قدّوس ربّ الملائكة والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربّنا؟! فقال جبرئيل: أشهد أن لا إله إلاّ الله ، أشهد أن لا إله إلاّ الله ، فاجتمعت الملائكة ، وفتحت أبواب السماء ، وقالت: يا جبرئيل ، من هذا معك؟ فقال: هذا محمّد ، قالوا: وقد بُعث؟ قال: نعم ، قال رسول الله: فخرجوا إلىّ شبه المعانيق ، فسلموا علىّ وقالوا: اقرأ أخاك السلام ، فقلت: هل تعرفونه؟ قالوا: نعم ، وكيف لا نعرفه وقد أخذ الله ميثاقك وميثاقه وميثاق شيعته إلى يوم القيامة علينا؟ وإنّا لتصفّح وجوه شيعته فى كلّ يوم خمساً ، يعنون فى وقت كلّ صلاه»: الكافى ج ٣ ص ٤٨٣، علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، حليه الأبرار ج ١ ص ٤٢٢، منتقى الجمان ج ٢ ص ٣٤٧، غايه المرام ج ٦ ص ٣٢٦.

(٤٠) الإمام الصادق عليه السلام: «... لأنّها بحذاء بيت المعمور ، وهو مربّع»: علل الشرائع ج ٢ ص ٣٩٨، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٩١، بحار الأنوار ج ٥٥ ص ٥.

الإمام السجّاد عليه السلام: «... وجعل لهم البيت المعمور الذى فى السماء الرابعه»: علل الشرائع ج ٢ ص ٤٠٧.

(٤١) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَمّا طفت بالبيت المعمور...»: الأمالى للطوسى ص ٦٤٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٨٩.

(٤٢) الإمام الصادق عليه السلام: «ثمّ قال ربّى عزّ وجلّ: يا محمّد ، مدّ يدك فيتلقّاك ما يسيل من ساق عرشى الأيمن ، فنزل الماء فتلقّيته باليمين ، فمن أجل ذلك أوّل الوضوء باليمنى ، ثمّ قال: يا محمّد ، خذ ذلك فاغسل به وجهك...»: بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٨٩.

(٤٣) الإمام الباقر عليه السلام: «لَمَّا أُسْرَى بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جَبْرَائِيلُ وَأَقَامَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ وَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ...»: الكافي ج ٣ ص ٣٠٣، الاستبصار ج ١ ص ٣٠٥، تهذيب الأحكام ج ٢ ص ٦٠، وسائل الشيعة ج ٥ ص ٣٦٨.

(٤٤) «ثُمَّ رَأَيْتُ مَلِكًا جَالِسًا عَلَى سَرِيرٍ تَحْتَ يَدَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ، تَحْتَ كُلِّ مَلِكٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ هُوَ، فَصَاحَ بِهِ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ: قُمْ، فَهُوَ قَائِمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٥، تفسير القمى ج ٢ ص ٨.

(٤٥) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليله أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ، وَإِذَا أَنَا بِمَلِكٍ جَالِسٍ عَلَى مَنْبَرٍ مِنْ نُورٍ وَالْمَلَائِكَةَ تَحْدِقُ بِهِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَائِيلُ مِنْ هَذَا الْمَلِكِ؟ فَقَالَ: أَدْنُ مِنْهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَدَنُوتُ مِنْهُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا أَنَا بِأَخِي وَابْنِ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَائِيلُ! سَبَقَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ؟ فَقَالَ: لَا يَا مُحَمَّدُ، وَلَكِنَّ الْمَلَائِكَةَ شَكَتَ حَبَّهَا لِعَلِيِّ، فَخَلَقَ اللَّهُ هَذَا الْمَلِكَ مِنْ نُورِ عَلِيِّ وَصُورِهِ عَلَى، فَالْمَلَائِكَةُ تَزُورُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جَمْعَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَيَسْتَبْحُونَ اللَّهَ تَعَالَى وَيَقْدَسُونَهُ، وَيَهْدُونَ ثَوَابَهُ لِمَحَبَّةِ عَلِيٍّ: كشف اليقين ص ٢٣٣، كشف الغمّة ج ١ ص ١٣٧، الغدير ج ٢ ص ٣٢٠، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٨٦.

(٤٦) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ورأيت في السماء السابعة بحاراً من نور يتلألأ تلاًلوا، يخطف بالأبصار...»: تفسير القمى ج ٢ ص ٩، التفسير الصافي ج ٣ ص ١٧٣، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٠٩.

(٤٧) أمير المؤمنين عليه السلام: «... تقدّم وصلّ وأجهر بصلاتك فإنّ خلفك صفوفاً من الملائكة لا يعلم عددهم إلا الله...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص ٤٠٥.

(٤٨) رسول الله عليه السلام: «لأنّ الله تبارك وتعالى فضّل أنبيائه على ملائكته أجمعين، وفضّلك خاصّه»: علل الشرائع ج ١ ص ٥، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ٢ ص ٢٣٨، المحتضر ص ٢٣٩.

(٤٩) «ثمّ تمّ الأذان ثمّ صلّى بهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في السماء السابعة وأمّمهم رسول الله...»: تفسير العياشي ج ١ ص ١٥٩، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٤٠٣.

(٥٠) الإمام الصادق عليه السلام: «ثمّ صعدنا إلى السماء السابعة، فما مررت بملك من الملائكة إلا قالوا: يا محمّد احتجم، وأمر أمّتك بالحجامة...» بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٥، تفسير القمى ج ٢ ص ٩.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما مررت ليله أسرى بي بملاً إلا قالوا: يا محمّد مرّ أمّتك بالحجامة»: سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١١٥١، تحفه الأحمدي ج ٦ ص ١٧٦، الطبقات الكبرى ج ١ ص ٤٤٨، الكامل لابن عدي ج ٣ ص ٣٥١، ميزان الاعتدال ج ٣ ص ٤٠٥، مجمع الزوائد ج ٥ ص ٩١، سنن الترمذي ج ٣ ص ٢٦٤، المستدرک ج ٤ ص ٢٠٩، الدرّ المنثور ج ٤ ص ١٥٥.

(٥١) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تقدّم بين يدي يا محمّد، فتقدّمت فإذا أنا بنهرٍ حافتاه قباب الدرّ واليواقيت، أشدّ بياضاً من الفضة وأحلى من العسل وأطيب ريحاً من المسك الأذفر، قال: فضربت بيدي فإذا طينه مسكه ذفره، قال: فأتاني جبرئيل فقال لي: يا محمّد، أيّ نهر هذا؟ قال: قلت: أيّ نهر هذا يا جبرئيل؟ قال هذا نهرك...»: اليقين ص ٢٩١، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩٢.

(٥٢) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خرجت فانقاد لي نهران: نهر يُسمّى الكوثر، ونهر يُسمّى الرحمه، فشربت من الكوثر واغتسلت من الرحمه، ثمّ انقادا لي جميعاً حتّى دخلت الجنّه...»: تفسير القمى ج ٢ ص ١٠، التفسير الصافي ج ٣ ص ١٧٤، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٢٧.

(٥٣) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... لما صرت إلى العرش، وجدت على كلّ ركن من أركانه مكتوباً: لا إله إلا الله، محمّد رسول الله، عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين»: بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٠٤، المحتضر ص ٢٥.

(٥٤) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما كانت ليله المعراج نظرت تحت العرش أمامي، فإذا أنا بعليّ بن أبي طالب قائماً أمامي... قلت: يا جبرئيل، سبقني عليّ بن أبي طالب؟ قال: لا، لكنّي اخبرك، اعلم يا محمّد إنّ الله يُكثر الثناء والصلوات على عليّ بن أبي طالب فوق عرشه، فاشتاق العرش إلى عليّ بن أبي طالب، فخلق الله تعالى هذا الملك على صورته عليّ بن أبي طالب تحت عرشه لينظر إليه العرش فيسكن شوقه...»: مناقب ابن شهر آشوب ج ٢ ص ٧٣، بحار الأنوار ج ٣٩ ص ٩٧.

(٥٥) رسول الله عليه السلام: «أسرى بي ليله المعراج إلى السماء ، فرأيت ملكاً له ألف يد، لكل يد ألف إصبع، وهو يحاسب ويعدّ بتلك الأصابع، فقلت لجبرئيل: من هذا الملك؟ وما الذى يحاسبه؟ قال: هذا ملك موكل على قطر المطر، يحفظها كم قطره تنزل من السماء إلى الأرض، فقلت للملك: أنت تعلم مذ خلق الله الدنيا، كم قطره نزلت من السماء إلى الأرض...»: مستدرک الوسائل ج ٥ ص ٣٥٥، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٤٨٦.

(٥٦) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ما مررت بباب من أبواب الجنة إلا ورأيت مكتوباً عليه: على بن أبى طالب أمير المؤمنين...»: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٣٣٩.

رسول الله عليه السلام: «مكتوب فى باب الجنة قبل أن يخلق الله السماوات والأرض بألفى سنه: لا إله إلا الله، على أخو رسول الله»: الخصال ص ٦٣٧، الثاقب فى المناقب ص ١١٨، مجمع الزوائد ج ٩ ص ١١١، كنز العمال ج ١١ ص ٦٢٤.

رسول الله عليه السلام: «مكتوب فى باب الجنة: لا إله إلا الله، أيدته بعلى»: شواهد التنزيل ج ١ ص ٢٩٧، لسان الميزان ج ٢ ص ٤٨٤.

(٥٧) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فإذا بصوت وصيحه شديده ، قال: قلت: يا جبرئيل ما هذا الصوت؟ فقال لى: يا محمد هذا صوت طوبى قد اشتاقت

إليك»: اليقين ص ٢٩، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٣١٤ .

(٥٨) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... أخذ جبرئيل بيدي فأدخلني الجنة ، فإذا أنا بشجرة من نور في أصلها ملكان يطويان الحلل والحلى ، فقلت: حبيبي جبرئيل، لمن هذه الشجرة؟ فقال: هذه لأخيكَ عليّ بن أبي طالب...»: علل الشرائع ج ١ ص ١٨٤، المحتضر ص ٢٣٩، كشف الغمّه ج ٢ ص ٨٧، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٥٠.

(٥٩) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... وتجري نهر في أصل تلك الشجرة تنفجر منها الأنهار الأربعة ، نهر من ماء غير آسن ، ونهر من لبن لم يتغير طعمه ، ونهر من خمر لده للشاربين ، ونهر من عسل مصقّى...»: تفسير القمّي ج ٢ ص ٢٣٧، التفسير الصافي ج ٥ ص ٢٣، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٣٧.

(٦٠) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ثمّ تقدّمت أمامي ، فإذا أنا برطب ألين من الزبد ، وأطيب من المسك ، وأحلى من العسل ، فأخذت رطبه فأكلتها»: علل الشرائع ج ١ ص ١٨٤، المحتضر ص ٢٣٩، كشف الغمّه ج ٢ ص ٨٧، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٥٠.

(٦١) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «قصراً من ياقوت أحمر يُرى داخله من خارجه وخارجه من داخله، فقلت: يا جبرئيل لمن هذا القصر؟ قال: لمن أطاب الكلام وأدام الصيام وأطعم الطعام وتهجّد بالليل والناس نيام...»: تفسير القمّي ج ١ ص ٢١، الأما لي للطوسي ص ٤٥٨، بحار الأنوار ج ٨ ص ٤٥٨.

(٦٢) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما أسرى بي إلى السماء ، دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان ورأيت فيها ملائكة بينون لبنة من ذهب ولبنة من فضة ، وربما أمسكوا ، فقلت لهم: ما بالكم قد أمسكتكم؟ فقالوا: حتّى تجيئنا النفقة ، فقلت: وما نفقتكم؟ قالوا: قول المؤمن: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلاّ الله والله أكبر ، فإذا قال بنينا ، وإذا سكت أمسكنا»: تفسير القمّي ج ١ ص ٢١، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٣٢، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٢٩٢.

(٦٣) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «رأيت ليله أسرى بي قصوراً مشرفه على الجنة ، فقلت: يا جبرئيل، لمن هذا؟ قال: للكاهنين الغيظ والعافين عن الناس...»: كنز العمال ج ٣ ص ٣٧٥، تفسير الثعلبي ج ٣ ص ١٦٨.

(٦٤) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ليله أسرى بي إلى السماء... فيبينما أنا أدور في قصورها وبساتينها ومقاصيرها ، إذ شممت رائحة طيبة فأعجبني تلك الرائحة، فقلت: يا حبيبي، ما هذه الرائحة التي غلبت على روائح الجنة كلّها، فقال: يا محمّد ، تفاحه خلقها الله تبارك وتعالى بيده منذ ثلاثمئة ألف عام، ما ندرى ما يريد بها، فينما أنا كذلك إذ رأيت ملائكة معهم تلك التفاحه فقالوا: يا محمّد، ربّنا يقرى عليك السلام وقد أتحنفك بهذه التفاحه...»: مدينة المعاجز ج ٣ ص ٢٢٤.

(٦٥) الإمام الصادق عليه السلام: «كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يكثر تقبيل فاطمه عليها السلام ، فعاتبته على ذلك عائشه ، فقالت: يا رسول الله إنك لتكثر تقبيل فاطمه ! فقال لها: إنّه لما عُرج بي إلى السماء ، مرّ بي جبرئيل على شجرة طوبى ، فناولني من ثمرها فأكلته ، فحوّل الله ذلك ماءً إلى ظهري ، فلما أن هبطت إلى الأرض وقعت خديجه فحملت بفاطمه ، فما قبلتها إلاّ وجدت رائحة شجرة طوبى منها»: تفسير العياشي ج ٢ ص ٢١٢، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٤٢. الإمام الصادق عليه السلام: «كان

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يكثر تقبيل فاطمه عليها السلام ، فأنكرت ذلك عائشه ، فقال رسول الله: يا عائشه ، إنني لما أُسرى بي إلى السماء ، دخلت الجنة ، فأدناسني جبرئيل من شجره طوبى ، وناولني من ثمارها ، فأكلته ، فحوّل الله ذلك ماءً في ظهري ، فلمّا هبطت إلى الأرض واقعت خديجه فحملت بفاطمه ، فما قبّلتها قطّ إلا وجدت رائحه شجره طوبى منها: تفسير القمى ج ١ ص ٣٦٥، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٥٠٢. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أسرى بي إلى السماء ، أدخلني جبرئيل الجنة فناولني تفّاحه ، فأكلتها فصارت نطفه في ظهري ، فلمّا نزلت من السماء واقعت خديجه ، ففاطمه من تلك النطفه ، فكلمّا اشتقت إلى تلك التفّاحه قبّلتها»: ينابيع المودّه ج ٢ ص ١٣١، ذخائر العقبى ص ٣٦، تفسير مجمع البيان ج ٦ ص ٣٧ .

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فأنا إذا اشتقت إلى الجنة سمعت ريحها من فاطمه»: الطرائف فى معرفه مذهب الطوائف ص ١١١، بحار الأنوار حج ٣٧ ص ٦٥.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فأكلتها ليله أُسرى فعلقت خديجه بفاطمه ، فكنت إذا اشتقت إلى رائحه الجنة شممت رقبه فاطمه»: المستدرک ج ٣ ص ١٥٦، كنز العمال ج ١٢ ص ١٠٩، الدرر المنثور ج ٤ ص ١٥٣.

(٦٦) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا على ، إنّ الملائه الأعلى ليدعونّ لك ، وإنّ المصطفين الأخيار ليرغبون إلى ربهم جلّ وعزّ أن يجعل لهم السبيل إلى النظر

إليك...»: اليقين ص ٢٩٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩٣.

(٦٧) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... هؤلاء قراء اللوح المحفوظ أخبروني ليله أُسرى بي أنهم وجدوا في اللوح المحفوظ: على المعصوم من كل خطأ...»: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٦٨، غايه المرام ج ٦ ص ٣٢٥.

(٦٨) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... وسمعت خطيبهم في أعظم محافلهم وهو يقول: على الحاوي لأصناف الخيرات، المشتمل على أنواع المكرمات...»: بحار الأنوار ج ٤١ ص ٢١.

(٦٩) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليهم السلام «أتدري ما سمعت من الملائكة الأعلى فيك ليله أُسرى بي يا على؟ سمعتهم يقسمون على الله ويستقضونه ويتقربون إلى الله بمحبتك...»: بحار الأنوار ج ٤١ ص ٢١.

(٧٠) الإمام الكاظم عليه السلام: «... وقف بي جبرئيل عند شجره عظيمه لم أر مثلها، على كل غصن منها وعلى كل ورقه منها ملك، وعلى كل ثمره منها ملك، وقد كللها نور من نور الله جلّ وعزّ، فقال جبرئيل: هذه صدره المنتهى، كان ينتهى الأنبياء من قبلك إليها، ثم يجاوزونها، وأنت تجوزها إن شاء الله ليريك من آياته الكبرى...»: اليقين ص ٢٩٨، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩٥.

(٧١) الإمام الصادق عليه السلام: «فأوقفه جبرئيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد، فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربيك يصلي، فقال: يا جبرئيل وكيف يصلي؟ قال: يقول: سبح قدوس أنا رب الملائكة والروح، سبقت رحمتي غضبي، فقال: اللهم عفوك عفوك...»: الكافي ج ١ ص ٤٤٣، التفسير الصافي ج ٥ ص ٨٧، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ٩٨.

(٧٢) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فلما انتهيت إلى حجب النور قال لي جبرئيل: تقدم يا محمد، وتخلف عني، فقلت: يا جبرئيل في مثل هذا الموضع تفارقني؟! فقال: يا محمد، إن انتهاء حدى الذى وضعنى الله عزّ وجلّ فيه إلى هذا المكان، فإن تجاوزته احترقت أجنحتى بتعدى حدود ربي جلّ جلاله...»: علل الشرائع ج ١ ص ٦، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ٢ ص ٢٣٨، كمال الدين ص ٢٥٥، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ٣٣٧.

(٧٣) الإمام الصادق صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقالت السدره المنتهى: ما جازنى مخلوق قبلك...»: بصائر الدرجات ص ٢١١، مناقب ابن شهر آشوب ج ٢ ص ١١، بحار الأنوار ج ١٧ ص ١٤٧.

(٧٤) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «رأيت نهراً، ورأيت وراء النهر حجاباً، ورأيت وراء الحجاب نوراً...»: تفسير ابن أبي حاتم ج ١٠ ص ٣٣١٩، الدر المنثور ج ٦ ص ١٢٥، تفسير القرطبي ج ١٧ ص ٩٢.

(٧٥) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فليّما وصلت إلى السماء السابعة وتخلف عني جميع من كان معي من ملائكة السماوات وجبرئيل عليه السلام والملائكة المقربين، ووصلت إلى حجب ربي، دخلت سبعين ألف حجاب، بين كل حجاب إلى حجاب من حجب العزّه والقدره والبهاء والكرامه والكبرياء والعظمه والنور والظلمه والوقار، حتى وصلت إلى حجاب الجلال...»: اليقين ص ٤٣٥، المحتضر ص ٢٥٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩٨.

«من الحجاب إلى الحجاب مسيره خمسمئه عام...»: المحتضر ص ٢٥، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٣٨.

(٧٦) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... لَمَّا صرّت إلى حجب النور ، رأيت على كلّ حجاب مكتوباً: لا- إله إلا الله ، محمّد رسول الله ، عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين...»: بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٠٤، المحتضر ص ٢٥.

(٧٧) «فتقدّم رسول الله ما شاء الله أن يتقدّم...»: المحتضر ص ٢٥، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٣٨.

(٧٨) عن عبد الله بن عمر: «سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد سُئل: بأى لغة خاطبك ربك ليلة المعراج؟ فقال: خاطبني بلغه علي بن أبي طالب ، فألهمني أن قلت: يا ربّ ، أنت خاطبتني أم علي؟ فقال: يا أحمد، أنا شيء ليس كالأشياء ، لا أقاس بالناس ولا أوصف بالأشياء، خلقتك من نوري وخلقت علياً من نورك، فاطلعت على سرائر قلبك فلم أجد أحداً أحبّ من عليّ بن أبي طالب إلى قلبك ، فخاطبتك بلسانه كيما يطمئن قلبك...»، المختصر ص ١٧١، التفسير الصافي ج ٣ ص ١٧٧، كشف الغمّه ج ١ ص ١٠٣، ينابيع المودّه ج ١ ص ٢٤٦.

(٧٩) رسول الله عليه السلام: «ليله أُسرى بي إلى السماء وصرّت كقاب قوسين أو أدنى ، أوحى الله تعالى إليّ أن يا محمّد من أحبّ خلقي إليك؟ قلت: يا ربّ أنت أعلم، فقال: أنا أعلم ولكن أريد أن أسمع من فيك، فقلت: ابن عمّي عليّ بن أبي طالب...»: المحتضر ص ١٩٣، بحار الأنوار ج ٢٥

(٨٠) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ثم قال لى الجليل جلّ جلاله: يا محمّد ، من تحبّ من خلقى؟ قلت: أحبّ الذى تحبّه أنت يا ربّى ، فقال لى جلّ جلاله: فأحبّ عليّاً فإنّى أحبّه ، وأحبّ من يحبّه ، وأحبّ من أحبّ من يحبّه...»: المحاضر ص ٢٥٣ ، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩٩ ، ج ٤٠ ص ١٩.

(٨١) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ووعدنى الشفاعة فى شيعته وأوليائه»: المحاضر ص ٢٥٣ ، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٩٩ ، ج ٤٠ ص ١٩.

(٨٢) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال لى: يا محمّد ، أنا أنا الله لا إله إلا أنا العلىّ الأعلى ، وهبت لأخيك اسما من أسمائى فسميته عليّاً...»: بحار الأنوار ج ٢٤ ص ٣٢٣.

(٨٣) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إلىّ ليله أسرى بى... يا محمّد، لو أنّ عبداً من عبادى عبدنى حتّى ينقطع ثمّ لقانى جاحداً لولايتهم أدخلته نارى...»: الغيبة للنعمانى ص ٩٥ ، الغيبة للطوسى ص ١٤٨.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا محمّد، لو أنّ عبداً من عبادى عبدنى حتّى ينقطع... ثمّ أتانى جاحداً لولايتكم، ما غفرت له أو يقرّ بولايتكم...»: مقتضب الأثر ص ١١.

(٨٤) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ليله أسرى بى إلى السماء ، كلّمنى ربّى جلّ جلاله ، فقال: يا محمّد ، فقلت: لبيك ربّى ، فقال: إنّ عليّاً حجّتى بعدك على خلقى وإمام أهل طاعتى ، من أطاعه أطاعنى ، ومن عصاه عصانى ، فانصبه علماً لأمتك يهتدون به بعدك...»: الأمالى ص ٥٦٦ ، الجواهر السنيه ص ٢٣٠ ، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٤٠.

(٨٥) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا محمّد ، إنّ عليّاً وارث علمك من بعدك ، وصاحب لوائك لواء الحمد يوم القيامة ، وصاحب حوضك ، يسقى من ورد عليه من مؤمنى أمتك ، ثمّ أوحى إلىّ أنى قد أقسمت على نفسى قسماً حقّاً لا يشرب من ذلك الحوض مبعوض لك ولأهل بيتك...»: كمال الدين ص ٢٥ ، نور الثقلين ج ٣ ص ١٢٣ ، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٦٩.

(٨٦) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... يا محمّد ، أوصياؤى المكتوبون على ساق عرشى ، فنظرت وأنا بين يدى ربّى جلّ جلاله إلى ساق العرش ، فرأيت اثنى عشر نوراً ، فى كلّ نور سطر أخضر عليه اسم وصى من أوصيائى ، أوّلهم علىّ بن أبى طالب ، وآخرهم مهدى أمتى ، فقلت: يا ربّ هوّاء أوصيائى من بعدى؟ فنوديت: يا محمّد هوّاء أوليائى وأصفيائى وحججى بعدك على برّيتى ، وهم أوصياؤى وخلفاؤى وخير خلقى بعدك ، وعزّتى وجلالى ، لأظهرنّ بهم دينى ، ولأعلينّ بهم كلمتى ، ولأظهرنّ الأرض بآخريهم من أعدائى...»: علل الشرائع ج ١ ص ٧ ، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ٢ ص ٢٣٨ ، كمال الدين ص ٢٥٦ ، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٤٦.

(٨٧) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... أنت شجره وعلى غصنها وفاطمه ورقها... والحسن والحسين ثمارها ، خلقتهما من

طينه عليين ، وخلقت شيعتكم منكم، إنهم لو ضربوا على أعناقهم بالسيوف ما ازدادوا لكم إلا حياءً...»: الغدير ج ٢ ص ٣١٤، بحار الأنوار ج ٢٤ ص ١٣٦، تفسير مجمع البيان ج ٦ ص ٧٤.

(٨٨) «ثم مضى حيث فرضت عليه الصلاة خمسون ركعه صلاه...»: الأمالى للصدوق ص ٥٣٦، مستدرک الوسائل ج ٣ ص ١٤، بحار الأنوار ج ٧٩ ص ٢٥٢.

(٨٩) أمير المؤمنين عليه السلام: «قال الله لنبيه صلى الله عليه وآله وسلم ليله أسرى به: وكانت الأمم السالفه مفروضاً عليهم خمسون صلاه فى خمسين وقتاً ، وهى من الآصار التى كانت عليهم ، وقد رفعها عن أمتك...»: مستدرک الوسائل ج ٣ ص ١٣، بحار الأنوار ج ١٦ ص ٣٤٥.

(٩٠) «يا محمد ، إنه لا يبدل القول لدى بأن لك بهذه الخمس خمسين...»: الخصال ص ٢٦٩، نيل الأوطار ج ١ ص ٣٦١، سنن الترمذى ج ١ ص ١٣٧، المصنّف للصنعانى ج ١ ص ٤٥٢.

«فرضت على النبى... أسرى به خمسين ثم نقضت»: مسند أحمد ج ٣ ص ١٦١.

(٩١) «... قد رفعت عن أمتك الآصار التى كانت على الأمم السالفه ، وذلك أنى جعلت على الأمم أن لا أقبل فعلاً إلا فى بقاع الأرض اخترتها لهم وإن بعدت ، وقد جعلت الأرض لك ولأمتك طهوراً ومسجداً...»: بحار الأنوار ج ١٦ ص ٣٤٥، ج ٨٠ ص ٢٧٨، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٣٠٦.

(٩٢) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ثم أمرني ربي بأمر... اكتمها...»: اليقين ص ٣٠، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٣٢١.

(٩٣) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال لي: اقرأه مني السلام...»: كمال الدين ص ٥١١، معاني الأخبار ص ٣٩٦، بحار الأنوار ج ٢٤ ص ٣٢٣.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما عرج بي ربي عز وجل إلى السماء قط وكلمني، إلا قال لي: يا محمد اقرأ علياً مني السلام وعرفه أنه إمام أوليائي ونور من أطاعني»: الأمل للصدوق ص ٣٨٣، الجواهر السنية ص ٢٧٣.

(٩٤) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... يا أبا القاسم، امض هادياً مهدياً، نعم المجيء جئت، ونعم المنصرف انصرفت، وطوباك وطوبى لمن آمن بك وصدقك...»: المحتضر ص ٢٦١، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٤.

(٩٥) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ثم انصرفت فجعلت لا أخرج من حجاب من حجب ربي ذي الجلال والإكرام إلا سمعت النداء من ورائي: يا محمد احب علياً، يا محمد أكرم علياً، يا محمد قدم علياً، يا محمد استخلف علياً، يا محمد أوص إلى علي، يا محمد وآخ علياً، يا محمد أحب من يحب علياً، يا محمد استوص بعلي وشيعته خيراً...»: اليقين ص ٤٢٧، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٤٢٧.

(٩٦) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال لي خليلي: نعم المجيء جئت، ونعم المنصرف انصرفت، ماذا قلت؟ وماذا قيل لك؟ قال: فقلت بعض ما جرى، فقال لي: وما كان آخر الكلام الذي ألقى إليك؟ فقلت له: نوديت يا أبا القاسم، امض هادياً مهدياً رشيداً، طوباك وطوبى لمن آمن بك وصدقك، فقال لي جبرئيل: أفلم تستفهم ما أراد بأبي القاسم؟ قلت: لا يا روح الله، فنوديت يا أحمد إنما كنتك أبا القاسم لأنك تقسم الرحمه مني بين عبادي يوم القيامة...»: المحتضر ص ٢٦١، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٤.

(٩٧) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فلما وصلت إلى الملائكة، جعلوا يهتؤوني في السماوات ويقولون: هنيئاً لك يا رسول الله كرامه لك ولعلي»: المحتضر ص ٢٦١، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٤.

(٩٨) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... يا محمد، إذا رجعت إلى الدنيا، فاقرأ علياً وشيعته مني السلام...»: المحتضر ص ٢٦١، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٤.

(٩٩) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إن جبرئيل أتاني ليله أسرى بي، فحين رجعت فقلت: يا جبرئيل هل لك من حاجه؟ فقال: حاجتي أن تقرأ على خديجه من الله ومني السلام، وحدثنا عند ذلك أنها قالت حين لقيها نبي الله عليه وآله السلام، فقال لها الذي قال جبرئيل: قالت: إن الله هو السلام، ومنه السلام، وإليه السلام، وعلى جبرئيل السلام»: تفسير العياشي ج ٢ ص ٢٧٩، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٣٣، بحار الأنوار ج ١٦ ص ٧.

(١٠٠) الإمام الصادق صلى الله عليه وآله وسلم: «... ثم طوى الصحيفة فأمسكها بيمينه وفتح صحيفه أصحاب الشمال، فإذا فيها أسماء أهل النار وأسماء آبائهم وقبائلهم... ثم نزل ومعه الصحيفتان فدفعهما إلى علي بن أبي طالب»: بصائر الدرجات ص ٢١١،

مناقب ابن شهر آشوب ج ٢ ص ١١، بحار الأنوار ج ١٧ ص ١٤٧.

ص: ٦٢

١. الاختصاص، الشيخ المفيد، (٤١٣ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
٢. الأذكار النوويه، يحيى بن شرف النووي، (٦٧٦ ق)، طبعه محققه (١٤١٤ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
٣. الأمالي، الشيخ الصدوق ٣٨١، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ق، مؤسسه البعثه، قم.
٤. الأمالي، الشيخ الطوسي، (٤٦٠ ق)، الطبعة الأولى، (١٤١٤ ق)، دار الثقافه للطباعه والنشر والتوزيع، قم.
٥. بحار الأنوار العلامه المجلسي، (١١١١ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ ق، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٦. بشاره المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، محمد بن علي الطبري، (٥٢٥ ق)، تحقيق: جواد القيومي، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ ق، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجامعه المدرّسين قم.
٧. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفّار، (٢٩٠ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٤، منشورات الأعلمي، تهران.
٨. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفّار، (٢٩٠ ق)، تصحيح ميرزا حسن كوجه باغى، ١٤٠٤، منشورات الأعلمي، طهران.

٩. تاريخ الإسلام، الذهبي، (٧٤٨ ق)، تحقيق عمر عبد السلام تدميري، الطبعة الأولى، دار الكتاب العربي، بيروت.
١٠. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، (٤٦٣ ق)، تحقيق مصطفى عبد القادر عطاء، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بيروت.
١١. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، (٥٧١ ق)، تحقيق: علي شيري، ١٤١٥، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
١٢. تحفه الأحوذى، المبار كفورى (١٢٨٢ ق)، الطبعة الأولى، ١٤١٠ ق، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
١٣. التفسير الأصفى، الفيض الكاشانى، (١٠٩١ ق)، الطبعة الأولى، مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميه.
١٤. تفسير ابن أبى حاتم، ابن أبى حاتم الرازى، (٣٢٧ ق)، تحقيق أسعد محمّد الطيّب، المكتبة العصريه.
١٥. تفسير ابن كثير، ابن كثير، (٧٧٤ ق)، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، دار المعرفه للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
١٦. تفسير البغوى، البغوى، (٥١٠ ق)، تحقيق خالد عبد الرحمن العك، دار المعرفه.
١٧. تفسير الثعلبى، الثعلبى، (٤٢٧ ق)، تحقيق أبى محمّد بن عاشور، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
١٨. تفسير السمرقندى، أبو الليث السمرقندى، (٣٨٣ ق)، تحقيق محمود مطرجى، دار الفكر.
١٩. التفسير الصافى، الفيض الكاشانى، (١٠٩١ ق)، الطبعة الثانية، ١٤١٦ ق، مؤسسه الهادى، قم.
٢٠. تفسير العيّاشى، محمّد بن مسعود العيّاشى، (٣٢٠ ق)، تحقيق: الحاج السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى، مكتبه العلميه الإسلاميه، طهران.
٢١. تفسير العيّاشى، محمّد بن مسعود العيّاشى، (٣٢٠ ق)، تحقيق: الحاج السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى، مكتبه العلميه الإسلاميه، طهران.
٢٢. تفسير القرطبى، محمّد بن أحمد القرطبى، (٦٧١ ق)، تصحيح أحمد عبد العليم البردونى، دار التراث العربى، بيروت.
٢٣. تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى، (٣٢٩ ق)، تصحيح وتعليق: السيّد طيب الموسوى الجزائرى،

الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ ق، منشورات مكتبة الهدى، قم.

٢٤. تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسي (٥٤٨) الطبعة الأولى، ١٤١٥ ق، مؤسسه الأعلمی، بیروت، لبنان.

٢٥. تفسير نور الثقلين، الشيخ الحویزی، (١١١٢ ق)، تصحيح وتعليق: السيد هاشم الرسولي المحلّاتی، الطبعة الرابعة، ١٣٧٠ ش، مؤسسه إسماعيلیان للطباعة النشر والتوزيع، قم.

٢٦. تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، (٤٦٠ ق)، تحقيق وتعليق: السيد حسن الموسوي، الطبعة الثالثة، ١٣٦٤ ش، دار الكتب الإسلامية، طهران.

٢٧. ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، الطبعة الثانية، ١٣٦٨ ش، منشورات الشريف الرضي، قم.

٢٨. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردی، (١٣٨٣ ق)، المطبعة العلمية، قم.

٢٩. جامع السعادات، محمد مهدي النراقي (١٢٠٩) تحقيق السيد محمد كلانتر، دار النعمان للطباعة والنشر، النجف.

٣٠. الجامع الصغير، جلال الدين السيوطي، (٩١١ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠١ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٣١. الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندي، (٥٧٣ ق)، بإشراف السيد محمد باقر الموحد الأبطحي، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ ق، مؤسسه الإمام المهدي، قم.

٣٢. الخصال، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، منشورات جماعه المدرّسين في الحوزه العلميه، قم.

٣٣. الدرّ المنتور، جلال الدين السيوطي، (٩١١ ق)، دار المعرفه للطباعة والنشر، بيروت.

٣٤. الديباج على مسلم، جلال الدين السيوطي، (٩١١ ق)، الطبعة الأولى، ١٤١٦، دار ابن عفّان للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية.

٣٥. ذخائر العقبى، أحمد بن عبد الله الطبري، (٦٩٤ ق)، عن نسخه دار الكتب المصرية، انتشارات جهان، طهران.

٣٦. روضه الواعظين، الفتال النيشابوري، (٥٠٨ ق)، تحقيق: محمد مهدي الخراسان، منشورات الشريف

٣٧. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى (٢٧٣ ق) تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت.

٣٨. سنن أبى داود، ابن الأشعث السجستانى، (٢٧٥ ق)، تحقيق وتعليق: سعيد محمد اللخام، الطبعة الأولى، ١٤١٠ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٣٩. سنن أبى يعلى، أبو يعلى الموصلى، (٣٠٧ ق)، تحقيق حسين سليم أسد، دار المأمون.

٤٠. سنن الترمذى، الترمذى، (٢٧٩ ق)، تحقيق وتصحيح: عبد الرحمن محمد عثمان، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٤١. سنن الدارمى، عبد الله الدارمى، (٢٥٥ ق)، الطبعة الأولى، ١٣٤٩، مطبعة الاعتدال، دمشق.

٤٢. السنن الكبرى، البيهقى، (٤٥٨ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٤٣. السنن الكبرى، البيهقى، (٤٥٨ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٤٤. سنن النسائى، النسائى، (٣٠٣ ق)، الطبعة الأولى، ١٣٤٨ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٤٥. شرح أصول الكافى، مولى محمد صالح المازندرانى، (١٠٨١ ق)، تصحيح: السيد على عاشور، الطبعة الأولى، ١٤٢١ ق، دار إحياء التراث للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.

٤٦. شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد، (٦٥٦ ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، مؤسسه مطبوعاتى إسماعيليان، قم بالأوفسيت عن طبعه دار إحياء الكتب العربيه.

٤٧. شواهد التنزيل، الحاكم الحسكانى، (القرن الخامس)، تحقيق الشيخ المحمودى، الطبعة الأولى، ١٤١١، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزارة الثقافه والإرشاد الإسلامى.

٤٨. صحيح ابن حبان، ابن حبان، (٣٥٤ ق)، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق، مؤسسه الرساله، بيروت.

٤٩. صحيح البخارى، البخارى، (٢٥٦ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع بالأوفست عن طبعه دار الطباعه العامره بإستانبول.

٥٠. صحيح مسلم، مسلم النيسابورى، (٢٦١ ق)، دار الفكر، بيروت، لبنان، طبعه مصححه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ معتمده.

٥١. صحيح مسلم، مسلم النيسابوري، (٢٦١ ق)، دار الفكر، بيروت، لبنان، طبعه مصححه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ معتمده.

٥٢. صفات الشيعة، الشيخ الصدوق، (٣٨ ق)، انتشارات عابدي، تهران.

٥٣. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، (٢٣٠ ق)، دار صادر، بيروت.

٥٤. الطرائف في معرفه مذهب الطوائف، السيد ابن طاووس، (٦٦٤ ق)، الطبعه الأولى، ١٣٩٩، مطبعه الخيام، قم.

٥٥. الغارات، إبراهيم بن محمد الثقفي، (٢٨٣ ق)، تحقيق: سيد جلال الحسيني، مطبعه بهمن بالأوفسيت.

٥٦. الغدير، الشيخ الأميني، (١٣٩٢ ق)، الطبعه الرابعه، ١٣٩٧ ق، دار الكتاب العربي، بيروت.

٥٧. الغيبه، الشيخ الطوسي، (٤٦٠)، الطبعه الأولى، ١٤١١ ق، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم.

٥٨. الغيبه، محمد بن إبراهيم النعماني، (٣٨٠ ق)، تحقيق: فارس حسون كريم، الطبعه الأولى، ١٤٢٢ ق، أنوار الهدى.

٥٩. الفائق في غريب الحديث، جار الله الزمخشري، (٥٣٨ ق)، الطبعه الأولى، ١٤١٧ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.

٦٠. فتح الباري، ابن حجر، (٨٥٢ ق) الطبعه الثانيه، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت.

٦١. الفصول الغرويه، الشيخ محمد حسين الحائري، (١٢٥٠ ق)، دار إحياء العلوم الإسلاميه، قم.

٦٢. الفصول المهمه في أصول الأئمه، الحرّ العاملي، (١١٠٤ ق)، تحقيق محيّد القائني، الطبعه الأولى، ١٤١٨، مؤسسه إسلامي إمام رضا عليه السلام.

٦٣. فضائل الأشهر الثلاثه، الشيخ الصدوق ٣٨١ تحقيق: غلامرضا عرفانيان، الطبعه الثانيه.

٦٤. فضل الكوفه ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدي، (القرن السادس)، تحقيق محمد سعيد الطريحي، دار المرتضى، بيروت.

٦٥. فيض القدير شرح الجامع الصغير، محيّد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق: أحمد عبد السلام، الطبعه الأولى، ١٤١٥ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.

٦٦. الكافي، الشيخ الكليني، (٣٢٩ ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، الطبعه الخامسه، ١٣٦٣ ش،

٦٧. الكامل، عبد الله بن عدى، (٣٦٥ ق)، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٦٨. الكامل فى التاريخ، ابن الأثير، (٦٣٠ ق)، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ ق، دار صادر، بيروت.

٦٩. كشف الغمّة، ابن أبى الفتح الأربلى، (٦٩٣ ق)، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ ق، دار الأضواء، بيروت.

٧٠. كمال الدين وتمام النعمه، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، ١٤٠٥ ق، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، قم.

٧١. كنز العمّال، المتقى الهندى، (٩٧٥ ق)، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حيانى، تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، ١٤٠٩ ق، مؤسسه الرساله، بيروت.

٧٢. لسان الميزان، ابن حجر، (٨٥٢ ق)، الطبعة الثانية، ١٣٩٠ ق، مؤسسه الأعلمى، بيروت.

٧٣. مجمع الزوائد، الهيثمى، (٨٠٧ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.

٧٤. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ٢٧٤، تحقيق: سيد جلال الحسينى، دار الكتب الإسلامية، طهران

٧٥. المحتضر، حسن بن سليمان الحلّى، (القرن الثامن)، تحقيق: سيد على أشرف الطبعة الأولى، ١٤٢٤، انتشارات المكتبه الحيدريه.

٧٦. مدينه المعاجز، السيد هاشم البحرانى، (١١٠٧ ق)، تحقيق عزه الله المولائى الهمدانى، الطبعة الأولى، ١٤١٣، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم.

٧٧. المزار، محمد بن المشهدى، (٦١٠)، تحقيق: جواد القيومى، الطبعة الأولى، ١٤١٩ ق، نشر القيوم، قم.

٧٨. المستدرک، الحاكم النيسابورى، (٤٠٥ ق)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، طبعه مزیده بفهرس الأحاديث الشریفه.

٧٩. مستدرک الوسائل، الميرزا النورى، (١٣٢٠ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ ق، مؤسسه آل البيت، قم.

٨٠. مسند ابن المبارك، عبد الله بن المبارك، (١٨١ ق)، تحقيق: مصطفى عثمان محمّد، الطبعة الأولى، دار الكتب العلميه، بيروت.

٨١. مسند أبي يعلى، أبو يعلى الموصلي، (٣٠٧ ق)، تحقيق حسين سليم أسد، دارالمأمون للتراث.
٨٢. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (٢٤١ ق)، دار صادر، بيروت، لبنان.
٨٣. مسند الشاميين، سليمان بن أحمد الطبراني، (٣٦٠ ق)، تحقيق حمدي عبد الحميد السلفي، الطبعة الثانية، ١٤١٧ ق، مؤسسه الرساله بيروت.
٨٤. مسند زيد بن علي، زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام، (١٢٢ ق)، دار مكتبة الحياة، بيروت.
٨٥. المصنّف، عبد الرزّاق الصنعاني، (٢١١ ق)، بتحقيق نصوصه وتخريج أحاديثه والتعليق عليه الشيخ حبيب الرحمن الأعظمي.
٨٦. معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرّسين، قم.
٨٧. المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد الطبراني، (٣٦٠ ق)، الطبعة الأولى، ١٤١٥ ق، دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع.
٨٨. مقتضب الأثر، أحمد بن عياش الجوهري، (٤٠١ ق)، مكتبة الطباطبائي، قم.
٨٩. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، (٥٨٨ ق)، الطبعة الأولى، ١٣٧٦، المكتبة الحيدريه، النجف.
٩٠. ميزان الاعتدال، الذهبي (٧٤٨ ق)، تحقيق: علي محمّد البجاوي، الطبعة الأولى، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت.
٩١. نوادر المعجزات، محمّد بن جرير الطبري، (القرن الرابع)، الطبعة الأولى، ١٤١٠، مؤسسه الإمام المهدي.
٩٢. نور البراهين، السيّد نعمه الله الجزائري، (١١١٢ ق)، الطبعة الأولى، ١٤١٧، مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرّسين، قم.
٩٣. نيل الأوطار، الشوكاني، (١٢٥٥ ق)، الطبعة الأولى، ١٩٧٣ م، دار الجيل، بيروت.
٩٤. وسائل الشيعه، الشيخ الحرّ العاملي، (١١٠٤ ق)، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم.
٩٥. اليقين، السيّد ابن طاووس، (٦٦٤ ق)، الطبعة الأولى، ١٤١٢، مؤسسه دار الكتاب.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

